

سنگ مسافت نمای یونانی از ناحیه تخت جمشید

نوشته: پیر فرانسیسکو کالی یری

M. Piero Francesco Callieri

ترجمه: اصغر کریمی

مجله «اثر»، که آن را سازمان میراث فرهنگی کشور در تهران منتشر می‌کند، اخیراً پژوهشی از آقای احمد کبیری درباره یک سنگ مسافت‌نمای ایرانی با خط یونانی منتشر کرده است^(۱) (شکل ۱). نظر به این که توصیف و تفسیر این مقاله فارسی درباره این مسافت‌نما تا حدی محدود بود، فکر کردیم چنین کشفی شایستگی شناخت بیشتر و بهتر را برای جمع دانشمندان غرب دارد. از آقای «پل برنارد Paul Bernard» نیز بابت پیشنهادی که برای معرفی این سنگ به جمع دانش پژوهان دادند و همچنین از بابت اطلاعات و تذکراتی که درباره این سنگ در اختیار ما گذاشتند تا به این یادداشتها اضافه کنیم، سپاسگزاریم.

طبق گفته احمد کبیری، این سنگ مسافت‌نما در سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷ ش.] در ۳ کیلومتری جنوب غربی شهر «مرودشت»، نزدیک تخت جمشید، در حوالی جاده‌ای که از روستای «امرآباد» می‌گذرد، به دست آمده است. در واقع این سنگ را قبلاً آقای «گیسپ تیلیا Giuseppe Tilia» باستان‌شناس ایتالیایی، که ابتدا از طرف

«مؤسسه خاور و باختر شرقی Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente» و سپس از طرف «مرکز ایرانی تحقیقات باستان‌شناختی Centre iraien des recherches archèologiques» مسؤل عملیات مرمت تخت جمشید بوده، می‌شناخته است. ولی نظر به این که انتشار سند باستان‌شناختی باید با مجوز و نظر مقامات ایرانی انجام شود، این شخص نتوانسته بود چگونگی این کشف را منتشر نماید تا جایی که تاکنون در ایران به صورت منتشر نشده باقی مانده بود. لذا مطالعاتی که ما در اینجا ارائه می‌کنیم همان داده‌ها و اطلاعات آقای احمد کبیری است که پاره‌ای اطلاعات را که آقای «تیلیا» از سر لطف در اختیار ما گذاشته است، به آنها می‌افزائیم.

طبق گفته احمد کبیری، در حال حاضر این علامت مسافت‌نما در تخت جمشید نگهداری می‌شود. این علامت، هم از

۱- احمد کبیری، «کشف مسافت‌نما "سنگ کیلومتر" در مرودشت»، اثر ۲۳-۲۲، بدون تاریخ، (منتشر شده در سال ۱۹۹۴-۱۹۹۳)، صفحه ۲۰۰-۱۹۶.

طبق گفته احمد کبیری، این سنگ مسافت‌نما در سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷ ش.] در ۳ کیلومتری جنوب غربی شهر «مرودشت»، نزدیک تخت جمشید، در حوالی جاده‌ای که از روستای «امرآباد» می‌گذرد، به دست آمده است. در واقع این سنگ را قبلاً آقای «گیسپ تیلیا Giuseppe Tilia» باستان‌شناس ایتالیایی، که ابتدا از طرف «مؤسسه خاور و باختر شرقی Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente» و سپس از طرف «مرکز ایرانی تحقیقات باستان‌شناختی Centre iraien des recherches archèologiques» مسؤل عملیات مرمت تخت جمشید بوده، می‌شناخته است. ولی نظر به این که انتشار سند باستان‌شناختی باید با مجوز و نظر مقامات ایرانی انجام شود، این شخص نتوانسته بود چگونگی این کشف را منتشر نماید تا جایی که تاکنون در ایران به صورت منتشر نشده باقی مانده بود. لذا مطالعاتی که ما در اینجا ارائه می‌کنیم همان داده‌ها و اطلاعات آقای احمد کبیری است که پاره‌ای اطلاعات را که آقای «تیلیا» از سر لطف در اختیار ما گذاشته است، به آنها می‌افزائیم.



شکل ۱، A و B - سنگ مسافت یونانی از ناحیه تخت جمشید (طرح از P. Callieri)

شکستگی‌ها بخصوص در یکی از دو وجه آن بیشتر دیده می‌شود (یعنی در وجه B).

هر دو وجه آن دارای کتیبه‌ای به خط یونانی است که کلمات و حروف آن به صورت کاملاً گشوده و جدا از هم در قسمت بالای سنگ حک شده است (شکل ۱). طبق گفته «تیلیا»، هنگام کشف این مسافت‌نما، حروف آن هنوز هم آثاری از رنگ قرمز را در درون خود داشته‌اند^(۴). اگر قرائت کتیبه وجه A، که احمد کبیری آن را بر اساس قرائت آقای مهدی رهبر ارائه کرده است، صحیح باشد باید وجه B نیز بر اساس آن تصحیح گردد. مقاله‌ای که در ایران منتشر شده شامل دو عکس و دو طرح از بلوک سنگی با یک نسخه بدل از

نظر شکل و هم از نظر مواد تشکیل دهنده آن، یک بلوک سنگی است کاملاً مشابه با بلوکهایی که کنگرهای تزئینی قسمت دیواره و جان پناه پله‌ها یا سایر قسمتهای ساخت و سازهای تخت جمشید را تشکیل داده‌اند. احمد کبیری، اطلاعات دقیقی درباره مواد این علامت به دست نمی‌دهد ولی طبق گفته‌های آقای «تیلیا» می‌دانیم که سنگ مزبور یک سنگ آهکی سیاه است، و دقیقتر بگوئیم از نوع سنگی است که برای ساختن دروازه خشایار، تالار تاجگذاری و کاخ خشایار از آن استفاده شده است، یعنی همان بنایی که سنگ به کار رفته در آن، از بین سایر سنگهایی که در همین محوطه به کار رفته است و همه نیز شکننده‌تر هستند^(۲)، دارای دانه‌های بسیار نرمتری است.

در قسمت پائین این سنگ مسافت‌نما آثاری از گود رفتگی قاب‌مانند طرح پلکانی (در واژگان انگلیسی Stepped niche) دیده می‌شود، که مشخصه آن با مشخصه کنگره‌های سه درجه‌ای جان پناه پلکانها همانند است^(۳). ابعاد این سنگ به شرح زیر است: ارتفاع ۴۶ سانتیمتر؛ پهنا ۲۸ سانتیمتر، ضخامت ۲۵ سانتیمتر. قسمت پائین سنگ شکسته شده و از بین رفته است؛ از سایر قسمتهای آن نیز خُرده‌ها و قطعات زیادی جدا شده است. این

2- A. B. Tilia, *Studies and Restorations at Persepolis and Other Sites of Fars (IsMEO Reports and Memoires XVI)*, Rome, 1972, p. 243.

3- A. B. Tilia, *op. cit.*, p. 189.

۴- نمی‌دانیم که امروزه رنگها هنوز هم وجود دارند، زیرا احمد کبیری اشاره‌ای به آن نکرده است. درباره رنگ‌کردن حروف کنده شده، بخصوص رنگ آمیزی قرمز آنها، نگاه کنید به:

M. Guarducci, *Epigraphia Greca I*, Roma, 1967, p. 454, 457-458.

1972, p. 51-52;

L. Gounaropoulou, M. B. Hatzopoulos, *Les milliaires de la voie rgnatinne entre Héraclée des Lynncestes et Thessalonique (Meletimata 1, Athènes, 1985, p. 22-23);*

Th. Rizakis, G. Touratsoglou, *Epigrafes anô Makedonias (Elimia, Eordèa, Notia Lugkistis, Orestis), A', Athènes, 1985, n. 109;*

F. Papazoglou, *Les villes de Macédoine à l'époque romaine (BCH, Suppl. XVI), Athènes, 1988, p.164-165;*

A Panayoyou, P. Chrysostomou, *BCH 117, 1993, p. 393.*

کتیبه آن امروزه از میان رفته است. این کتیبه به طور اتفاقی در سال ۱۸۹۳ در منتھالیه شمالی تنگه «کریل درون Kiril Derven» (آرده Eordée)، در ۵۰۰ متری جنوب ایستگاه راه آهن «کلدی Kleidi»، در جنوب شرقی دریایچه «وگوریتیس Végoritiss»، به هنگام احداث راه آهن «تسالونیک-بیتولا Thessalonique» پیدا شده بود: ارتفاع آن ۹۴ سانتیمتر، پهنای آن ۴۰ سانتیمتر و ضخامت آن ۱۶ سانتیمتر است. متن کتیبه آن چنین است:

Ἐϋβορραίας οὐλοιοι εξατον. «مورتمان Mordtmann» که کتیبه را بر مبنای نوشته‌ای از مهندس «مسنر Meissner» منتشر کرده، تمام متن را با حروف بزرگ داده است و حروف زیگما sigma آن را با شاخه‌های مورب و امیکرون omicron را خیلی کوچکتر از سایر حروف و آویخته و معلق بر نوک خطوط نشان می‌دهد. «ش. ادسون Ch. Edson» که به آرشیوهای IG با دست نوشته‌های «مورتمان» دسترسی داشته چنین قضاوت می‌کند که نوشته مربوط به بعد از زمان قرن سوم قبل از میلاد مسیح نیست و به خوبی می‌تواند قدیمی‌تر باشد.

۹- مراجعه شود به منبع زیر:

V. Sokolovska, "Stadion Stone from Isar Marvinci, *Archaeologia Iugoslavica* 22-23, 1985, 1, p. 81-87, fig. 102;

مقایسه شود با:

M. B. Hatzopoulos, *Bull. Epigr.*, 1987, 679;

و نیز مقایسه شود با تفسیر اصلاح شده توسط:

F. Papazoglou, *Les villes de Macédoine*, p. 179-180; A. Panayotou, P. Chrysostomou, *BCH 117, 1993, p. 393-394,*

که بر مبنای یک تصویر. حرف E اول آخرین خط وجه B را بازسازی کرده است. کتیبه در سال ۱۹۸۴ روی آکروپول «ایسر کال Isar Kale»، در کناره جنوبی دشت «والاندوو Valandovo»، روی ساحل چپ «اکسیوس Axios» پیدا شده است. طبق گفته «ف. پاپازوکولو» آنجا سرزمین «ایدومنه Idoméne» است. «ا. پانایوتو A. Panayotou» و «پ. کریستومو P. Chrysostomou» این مسافت‌نما را به تاریخ قرن دوم قبل از میلاد مسیح تاریخ‌گذاری می‌کنند (حروف نوک تیز، حرف «الف» با خط میانی شکسته، حرف «اپسیلون» که خط میانی آن نسبت به دو حرف دیگر کوتاهتر است. حرف «نو» با نیزه چپ که با نیزه راست آن برابر است. حرف «امیکرون» که اندکی کوچکتر است، حرف «زیگما» با شاخه‌های موازی).

نوشته‌ها است که تصویر آن را در شکل یک همین مقاله، با اندکی اصلاحات مبتنی بر تصاویر، آورده‌ام.

وجه A، که نوشته آن در سه خط پخش شده است، شامل دو کلمه ΣΤΑΔΙΟΙ | ΕΞΗΚΟΝ | ΤΑ است به معنی «۶۰ استاد». در حالی که «هرودوت» و «گزنون» دو شکل جمع σταδιον را به صورت، σταδία و σταδία بطور مشابه بکار برده‌اند، که شکل مذکر آن در زمان هلنیستیک^(۵) و رومی تعمیم می‌یابد (دیودور Diodore، پولیب Polybe، استرابون Strabon، پریبل دو پونت - اوکسین Périple de la mer Érythrée، آریین Arrien، پوتلمه Ptolémée آن را بکار برده‌اند)، بدون این که همین امر برای کلمه σταδία نیز، که نوعی از استفاده از آن است، لحاظ گردد (پریبل دو سیمونس Périplede Scymnos، رساله‌های اندازه‌شناسی^(۶)). مسافت‌نماهای هزارسنجی یا هزارنما که نشانگر هزار رومی است (هزار قدم)، که شامل قدیمی‌ترین آنها نیز هست، در هر حال و همیشه تقریباً به صورت σταδιοι نوشته می‌شود^(۷). یک مورد آن مربوط به مسافت‌نماهای یونانی است که در مقدونیه پیدا شده‌اند: نمونه دیگر آن «کریل درون Kiril Derven» است که در سرزمین ادس Édesse^(۸) پیدا شده و به تاریخ دیرتر از زمان قرن سوم قبل از میلاد مربوط می‌گردد؛ نمونه دیگر آن «ایزار کال Isar Kale» نزدیک «مرونچی Marvinci»، در مقدونیه یوگوسلاوی سابق^(۹)، قابل تاریخ

۵- در نزد «توسیدید Thucydide» فقط یک نمونه از σταδία در یک عبارت دیده می‌شود که در آن شکل مذکر آن نیز دو بار بکار رفته است (VII, 75).

۶- Asclépiodote, *Tactique* VI, 4, در قرن اول قبل میلاد مسیح هر دو شکل آن را در یک جمله بکار می‌برد.

۷- یک استثنا وجود دارد و آنهم: مسافت‌نمای افس Éphèse است: نگاه کنید به زیر نویس شماره ۱۲
۸- مراجعه کنید به منابع زیر:

J. Mordtmann, *AM* 18, 1893, p. 419 ;

M. Hasluck, *Geogr.F.* 88, 1938, p. 454- 455

Ch. Edson, *Class. Phil.* 46, 1951, p. 4;

N. G. L. Hammond, *A History of Macedonia I*, Oxford,

گذاری به قرن دوم قبل از میلاد است؛ نمونه دیگر آن «پلا Pella»^(۱۰) است.

وجه B، در دو خط، شامل کلمات $\Sigma\tau\alpha\delta[\text{IOI}] | \text{EIKOSI}$ است به معنی «بیست استاد». متن احتمالاً به دلیل یک شکستگی قدیمی پایه، با اندک فاصله‌ای از حاشیه چپ شروع شده است. به جای « $\Sigma\tau\alpha\sigma\iota\varsigma$ » که احمد کبیری مایل به قرائت آن در کلمه ناقص خط اول است و از آن به مثابه «علامت تعیین حدود و یا مسافت نما» معنای «ستون» را، بر اساس معنی «تکیه‌گاه»، استنباط کرده است، که همین کلمه در یک عبارت *Septante* چنین معنی داشته، «Juges»، 9، 6^(۱۱)؛ ضمناً بازسازی عبارت $\Sigma\tau\alpha\delta[\text{IOI}]$ نیز به دلیل معنایی آن ضرورت دارد زیرا نشانه درونی حرف آخر که در نزدیک شکستگی، در طرف راست، به صورت افقی حفظ شده است، همانند پایه یک دلتا Δ است و نه مورب همانند شاخه‌های سایر سیگماها Σ که در هر دو وجه آن دیده می‌شود. لذا این قرائت نیز دقیقاً بستگی به قرائت کلمه‌ای دارد که در متن وجه A دیده می‌شود. ضمناً نشانه دوگانه فاصله در هر دو وجه، یکی از ویژگی‌های بعضی از مسافت‌نامه‌های دوره هلنیستیک یونانی است. اندازه فاصله‌ها در روی دو وجه مسافت‌نامه‌ای که در موزه «سلچوک Selcuk» («اُفس Éphèse») وجود دارد بر مبنای مبادی «اُفس» و «سردس»^(۱۲) و بالعکس نشان داده شده است. این مسافت‌نامه در نزدیکی یک دو راهی بین دره «کایستر Caystre» و جاده‌ای که از «سردس» می‌آید، پیدا شده است. به همین ترتیب، دو وجه هزارشمار «ایزار کال» که در بالا به آن اشاره شد، فاصله بین دو شهر را نشان می‌دهد و نوشته آن در هر وجه عکس نوشته وجه دیگر سنگ است. فقط ارقام یک وجه آن، که برای تعیین فواصل روی این سنگ کنده شده بوده، حفظ شده است (مراجعه شود به مطالب فوق در پانویس شماره ۹)؛ در وجه A آن به زبان و خط یونانی این عبارت:

Ἐξ Ἰδομένης εἰς Δόβηρον στάδιοι εἰκοσι ;
و در وجه B آن این عبارت:

Ἐγ Δοβήρου εἰς Ἰδομένην στάδιοι [...]

حک شده است. بدیهی است که تکرار یک فاصله در روی یک مسافت‌نامه معقول خواهد بود. بنابراین تفسیر «اف. پاپازوگولو» را در نظر می‌گیریم که بر اساس آن نباید جمله را تحت‌اللفظی و به صورت «از ایدومنه تا دوبروس بیست استاد» ترجمه کرد بلکه باید چنین ترجمه کرد که «روی جاده‌ای که از ایدومنه به دوبروس می‌رود، بیست استاد است (تا این نقطه)». وجه دوم آن نشانگر فاصله بین «دوبروس»

۱۰- مراجعه شود به منابع زیر:

A. Panayotou, p. Chrysostomou, "Inscriptions de Bottiée et D'Almopie", *BCH* 117, 1993, p. 393-394, fig. 29-30;

مقایسه شود با:

M. B. Hatzopolso, *Bull. Épigr.*, 1994, 411.

این سنگ که فقط یک طرف آن دارای نوشته است، در موزه «پلا Pella» قرار دارد، در سال ۱۹۸۹ در محلی به نام «وریساکیا Vryssakia»، در حدود ۱/۵ کیلومتری جنوب غربی کاخ شاهی «پلا» پیدا شده است؛ بنابراین در محل اصلی خود نبوده زیرا که فاصله «وریساکیا» تا مرکز «پلا»ی کهن با ۲۰ استاد که حدود ۳/۵ کیلومتر و در متن کتیبه به آن اشاره شده است، مطابقت ندارد.

ارتفاع قسمت باقیمانده ۹۸ سانتیمتر (قسمت پائین سنگ شکسته است)؛ پهنای سنگ در بالا ۴۳ سانتیمتر و در پائین آن ۴۶ سانتیمتر؛ ضخامت آن ۱۷ سانتیمتر است. متن کتیبه آن چنین است:

Ἐξ Πέλλης στάδιοι εἴκοσι.
قرن دوم قبل از میلاد می‌دانند (حرف «سیگما» هنوز هم دارای شاخه‌های مورب است، ولی حروف نوک تیز و «امیکرون omicron» به همان اندازه حروف دیگر است). این سنگ مسافت‌نامه، مثل سنگ مسافت‌نامه «کریل دورن»، می‌توانسته روی جاده بزرگی پیدا شود که از غرب به شرق مقدونیه می‌رفته و در ابتدای اشغال رومی‌ها تبدیل به جاده معروف «اگناتیا Egnatia» شده است، یا روی جاده دیگری پیدا شود که «پلا» را به سایر جاها متصل می‌کرده است.

۱۱- این معنی‌ای است که «لیدل اسکات Liddell-Scott» آن را گرفته و بکار برده، ولی تفاسیر مکتوب با اصطلاحی که کلمه در آن ظاهر می‌شود، موافق نیستند. فرهنگ لغات «لامپ Lampe» فقط این نمونه از معنی را ثبت کرده است «ستون، تکیه‌گاه (othlh)».

۱۲- مراجعه شود به منابع زیر:

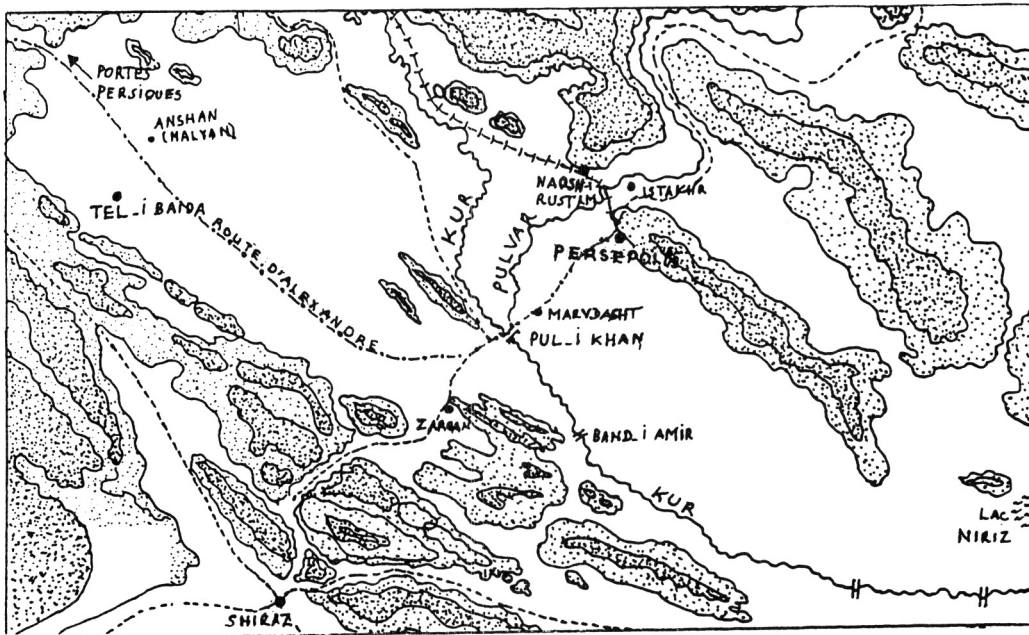
R. Meriç, R. Merkelbach, J. Nollé, S. Şahin, *Die Inschriften von Ephesos VII/2 (Inscr. griech. Städte aus Kleinasien 17/2, Bonn, 1981)*, n. 360.

پیدا شده در شمال جاده «مهمتلر Mehmetler»، در دره کوچک، در پائین جاده «تیر Türe»؛ در وجه A نوشته شده:

Ἐξ εἰσοῦ στάδια ἐνενηνζὼντα ;

و در وجه B نوشته شده:

Ἐξ Σάροθεν στάδια τετραζοσια δέξα.



شکل ۲- دشت تخت جمشید در زمان اسکندر

مقایسه‌های انجام شده در فوق، بخصوص باید کشف یک بلوک سنگی کنگره بارو را خاطر نشان کرد، که مجدداً در جای دیگری بکار رفته است. این سنگ در حفاریهای بریتانیایی پاسارگاد پیدا شد و هر دو وجه آن دارای کتیبه‌ای یونانی بود که تقریباً همه آن پاک شده و متن آن به شیوه‌ای بسیار باز، به زمان اشغال پاسارگاد توسط یونانیها مربوط می‌شود. برای ساختن این بلوک اهمیت زیادی برای حدود پایه آن قایل شده‌اند (۲۸۰ قبل از میلاد مسیح)^(۱۷). یکی از دو

و جایی است که مسافت‌نما در همان محل قرار داشته است^(۱۳) (اعداد آن از بین رفته است).

در مورد تاریخ‌گذاری مسافت‌نما، کتیبه‌ی مرودشت تعدادی حروف قدیمی را نشان می‌دهد. - کما این که حرف sigma با شاخه‌های از هم جدا، حرف xi با تیزی عمودی که سه نشانه افقی از آن رد می‌شود، نشانه omikron بخصوص کوچکتر از حروف دیگر است -، و لذا قدمت آن به سوی یک تاریخ قدیمی‌تر، یعنی آخر قرن چهارم و در طول نیمه اول قرن سوم قبل از میلاد جهت پیدا می‌کند. معذالک خاطر نشان می‌کنیم که تاریخ‌گذاری کتیبه‌ها فقط بر اساس شناخت خطوط قدیمی آنها، می‌تواند مسائل غافلگیر کننده‌ای را به وجود آورد. چنین است که نسخه پیدا شده در کرمانشاه^(۱۴)، در سرزمین ماد از یک متن از «آنتیوخوس سوم Antiochos III» نشانگر حروف قدیمی است که با حروف سایر نسخه‌ها با همان متن از نهبوند، در همان ایالت ایرانی مادی، و با نسخه «دودورگا Dodurga» در «فریژی Phrygie» آناتولی تضاد دارد. بنابراین، وجود «سبک‌های مختلف، در یک زمان و در یک مکان^(۱۵)»، می‌تواند هر نوع تعیین تاریخ مبتنی بر یک ضابطه را، و آنها هم ضابطه خطوط قدیمی، دشوار سازد، زیرا که پارس، که کتیبه مورد نظر ما مربوط به آنجا است، از جهان مدیترانه‌ای خیلی دور بوده است^(۱۶). علاوه بر

۱۳- نگاه کنید به زیرنویس شماره ۹.

14- L. Robert, "Encore une inscription grecque de l'Iran", CRAI, 1967, p. 281-297, notamment p. 293.

۱۵- مراجعه شود به پاورقی شماره ۱۴.

۱۶- مراجعه شود به پاونویس شماره ۱۴.

۱۷- مراجعه شود به منابع زیر:

D. M. Lewis, "The Seleucid Inscription", dans D. Stronach, *Pasargadae. A Report on the Excavations conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*, 1976, p. 160-161, pl. 135-136;

J. Wiesehöfer, *Die "dunklen Jahrhunderte" der Persis. Untersuchungen zu Geschichte und Kultur von Fars in frühhellenistischer Zeit (330-140 v. Chr.)* (Zetematata 90), Munich, 1994, p. 89-90.

وجه آن نیز باقیمانده دو خط را که به زبان آرامی نوشته شده، حفظ کرده است. این خطوط آرامی، بدون تردید، محتوای متن یونانی را، که خیلی گسترده بوده، خلاصه کرده است^(۱۸). حضور نام پاسارگاد در هر دو کتیبه یونانی، یک بار به صورت مضاف‌الیه و یکبار نیز به صورت مفعولی، «دی. ام. لوئیس D. M. Lewis» را وادار نموده که با احتیاط فراوان فرضیه یک مسافت‌نمای هزارسنجی را پیشنهاد کند^(۱۹). یافته‌های مرودشت نه تنها تأییدی کاملی برای این فرضیه را در بر دارند، بلکه نشان می‌دهند که حتی در همین ایالت، مثل ایالت پارس، که اهمیت خود را در مقایسه با مراکز بزرگ قدرت در امپراتوری یونان شرقی از دست داده بود، اداره کشور با شاخص گذاری نظام‌یافته راه‌های بزرگ آمد و شد، به کمک مسافت‌نماهای نشان دهنده، پیش می‌رفته است. فعالیت راهداران «اسکندر»^(۲۰) و «سلوکوس اول»^(۲۱)، که تا حال حاضر فقط از طریق منابع ادبی شناخته شده است، در همان مواد خودش نیز بر ما آشکار شده بود^(۲۲).

بنابراین، سنگ مرودشت یک سنگ مسافت‌نمای جاده‌ای است که یک فاصله شصت استادی را در یک جهت و یک فاصله بیست استادی را در جهت دیگر نشان می‌دهد. در این جا، برخلاف سایر سنگ مسافت‌نماهای دوره هلنیستیک یونانی، محل‌هایی که فاصله آنها نشان داده شده، مشخص نیستند، لذا این مکانها می‌توانسته‌اند یا منزلگاههای ساده‌ای باشند و یا شهرها.

با این که شرایط کشف این سنگ مسافت‌نما که احمد کبیری آن را توضیح داده، بخصوص آن چه که به مقوله چینه‌شناسی اصلی مربوط می‌شود^(۲۳)، کاملاً مبهم است، باید تأکید کرد که فاصله بین محل پیداشدن سنگ و شهر تخت‌جمشید، که سنگی که برای این مسافت از آن استفاده شده، از آنجا آورده شده است، تقریباً به فاصله ۶۰ استاد برابر با ۱۱ کیلومتر است. این رقم در روی وجه A (شکل ۲) این مسافت‌نما نشان داده شده است^(۲۴). بنابراین نمی‌توان آن فرضیه را که بر اساس آن یکی از دو محلی که به تصور می‌آید، خود شهر تخت‌جمشید است، کنار گذاشت. ضمناً روی همین محوطه

یک اشغال قبلی مورد تأیید است. این اشغال در زمان هخامنشی‌ها، نه تنها در کاخ داریوش و در کاخی که به صورت H^(۲۵) روی ایوان

ارتفاع قسمت حفظ شده: ۳۶ سانتیمتر (قسمت پائین آن شکسته است)؛ پهنا در پایه ۳۰ سانتیمتر؛ ضخامت ۱۷ سانتیمتر. سنگ در موزه تهران است. کتیبه یونانی در وجه A دارای ۱۰ خط است، کتیبه وجه B دارای ۱۱ خط است. تنها کلمات واقعاً قابل قرانت، دو اشاره‌ای است که به پاسارگاد شده است. درباره تاریخ گذاری مجددی که برای آخر اشغال پاسارگاد توسط یونانیها شده مراجعه شود به پانویس شماره ۴۳.

- 18- A. D. H. Bivar, "The Armaic summary" dans D. Stronach, *Pasargadae*, p. 161-162.
 19- D. M. Lewis dans *Pasargade*, p. 161.
 20- F. Jacoby, *Die Fragmente der griechischen Historiker* II B, no. 119-123.
 21- Pline VI, 63.

۲۲- مراجعه شود به :

D. M. Lewis, *loc. cit.* ;
 A. Kuhrt, *From Samarkhand to Sardis. A new Approach to the seleucid Empire*, London, 1993, p. 62.
 خاطرنشان می‌کنیم که، طبق گفته «مگاستن» (Strab. XV, 1, «Mégasthèn») صاحب‌منصبانی که مؤلف 50)، در «هندموریا *Inde des Mauryas*» (متخصصان فلاح) نسا می‌دهد، مسؤل حفاظت و نگهداری راه‌هایی بودند که آنها را در هر فاصله ۱۰ استادی با مسافت‌نما (σταδία) که انشعابات (σταδία ἐκτροπῆς) و فواصل (στηλίθια) را نشان می‌دادند، شاخص گذاری کرده بودند. خود نام اندازه فاصله جاده‌ها که در امپراتوری هخامنشی بکار می‌رفت، یعنی «پرسنگ»، که طبق گفته هرودوت معادل سی استاد، یعنی حدود ۵/۵ کیلومتر بوده، از نظر ریشه‌شناسی لغوی به معنی (نشان‌دهنده) بود که مشابه با مفهوم «سنگ هزارنما» است. در این باره مراجعه شود به :

J. Wiesehöfer, "Beobachtungen zum Handel des Achämenidenreichs", *Münsterche Beiträge zur Antike Handelsgeschichte* I, 1, 1992, p. 5-15.

۲۳- درباره مسئله سنگهای جایجا شده نگاه کنید به :

F. Papazoglou, *Les villes de Macédoine*, p. 180, n. 36;
 L. Robert, "Pierres errantes, muséographie et pnpastique", *Berytus* 16, 1966, p. 5-6.

۲۴- من هم مثل آقای «پ. برنارد P. Bernad» یک طول ۱۸۵ متر را برای هراستاد بکار برده‌ام. نگاه کنید به زیر نویس شماره ۴۵.

- 25- E. F. Schmidt, *Persepolis. I, Structures, Reliefs, Inscriptions (Oriental Institute Publications LXVIII)*, Chicago, 1953, p. 279;
 A. B. Tilia, *Studies and Restorations at Perspolis*, P. 253

اصلی روی داده بلکه احتمالاً در گورستان «سورس Source»^(۲۶)، و با احتمال بیشتر در ساختمان خارج از ایوان به نام معبد «فراتادارها Temple des Frátadáras»^(۲۷)، نیز به وقوع پیوسته است که از آنجا مجموعه‌ای از کتیبه یونانی به دست آمده و همه آنها اشاره به خدایان پانتئون یونان دارند. این کتیبه‌ها را «هرتسفلد»^(۲۸) پیدا کرده ولی تا کنون منتشر نشده‌اند ولی غالباً تا حدی کم و بیش درست، در اینجا و آنجا، به آنها اشاره شده است. کاشف این کتیبه‌ها آنها را به دوره‌ای نسبت داده است که بلافاصله بعد از اسکندر قرار دارد؛ «جی. ویسهوفر»^(۲۹) آنها را مربوط به دوره حکومت «پوکستاس Peukestas» در آخر قرن چهارم قبل از میلاد می‌داند، در حالی که «ال. روبر»^(۳۰) آنها را به صورتی کاملاً ساده مربوط به «دوره برتر هلنیستیک» می‌داند.

تعیین و تشخیص دومین محل، فقط به فاصله بیست استاد از مرودشت کنونی، ممکن نیست مگر این که به صورت روشن و دقیق ویژگی آن محل - که آیا شهر است و یا این که یک منزلگاه ساده - معلوم گردد، و نیز تاریخ سنگ مسافت‌نما، در بافت و محتوای سلطه سلوکی‌ها روی پارس، به صورت دقیق‌تر ثابت شود. اگر فرضیه‌ای را به پذیریم که بر اساس آن اولین محل مورد نظر همان تخت جمشید است، به احتمال زیاد محل دوم نیز یک شهر خواهد بود. در مورد نقطه دوم، یعنی چهارچوب تاریخی پارس بعد از هخامنشی که تحقیق شناخت خطوط قدیمی کتیبه به آن بر می‌گردد، باید تأکید کرد که در حال حاضر «ام. الرام»^(۳۱) و «جی. ویسهوفر»^(۳۲) زمان

sq.;

- J. Wiesehöfer, *Die "dunklen Jahrhunderte"*, p. 68-70.
 26- E. F. Schmidt, *Persepolis. II. Contents of the treasury and Other Discoveries (Oriental Institute Publications LXIX)*, Chicago, 1957, p. 115-123.
 27- E. Herzfeld, *FRAS* 1934, p. 226;
 id. *Archaeological History of Iran*, Londres, 1935, p. 44-46;
 id. *Iran in the Ancient East*, New York, 1941, p. 275, 286, pl. 58-86; E. F. Schmidt, *Persepolis I*, p. 55-56, fig. 16-17 A-D;
 P. Bernard, *CRAI*, 1969, p. 337, n. 1. K. Schippmann, *Die*

iranische Feuerheiligtümer (Religioungeschitische Versuche und Vorarbeiten 31), Berlin-New York, 1971, p. 177-185, fig. 24;

- R. Boucharlat, (Momuments religieux de la Perse achéménid. État de la question", dans G. Roux (éd.), *Temples et sanctuaires (Travaux de la Maison de l'Orient 7)*, Lyon, 1984, p. 119-135;
 S. B. Downey, *Mesopotamian Religious Architecture. Alexander Through the Partians*, Princeton, 1988, p. 136;
 M. Boyce, Fr. Grenet, *A History of Zoroastrianism. 3. Zoroastrianism under Macedonian and Roman Rule*, Leiden, 1991, p. 116-118;
 J. Wiesehöfer, *Die "dunklen Jahrhunderte"*, p. 70-78, plan 2. L'existence d'un atelier monétaire séleucide à Persépolis, propodée par E. T. Newell, *The Coinage of the Eastern Seleucid Mints from Seleucus I to Antiochus III (The American Numismatic Society, Numismatic Studies, n. 1, 1938;*
 2eme éd. avec corrigenda de O. Morkholm, 1978), p. 154-161,

همانطور که منبع زیر نشان می‌دهد، امروزه باید دور افتاده باشد:

- A. Houghton, "Notes on the early Seleucid victory Coinage of "Persepolis", *Schweizerische Numismatische Rundschau* 59, 1980, p. 14,
 که سری انتشارات سلوکوس اول را با تصویر صورت شاه با کلاه کاسک را مجدداً مربوط به شوش می‌کند / بر سر گذاشتن یک نشانه پیروزی به عنوان پیروزی؛ همچنین نگاه کنید به:
 V. Golenko, "Notes on the Coinage and Currency of the early Seleucid State, The reign of Seleucus", *Mesopotamia* 28, 1993, p. 71-167.
 ۲۸- E. Herzfeld, انتشاراتی که در زیر نویس شماره ۲۷ به آنها اشاره شده است. اینها پنج صفحه محراب هستند (۳۵×۲۵ سانتیمتر و به ضخامت ۱۰ سانتیمتر). که نامهای «زنوس مژیستون Zeus Mégiston»، «آتنا با سلیا Athéna Baseileia»، «آپولون Apollon»، «آرتمیس Artémis»، «هلیوس Hélios» به صورت اضافه با حروف زیبای تزئینی کنده شده‌اند.
 29- J. Wiesehöfer, *Die "dunklen Jahrhunderte"*, p. 72-73, 89.
 30- L. Robert, *CRAI*, 1967, p. 282.
 31- M. Alram, *Nomina Propria Iranicain Nummis. Materialengrundlagen zu den iranischen Personennamen auf Antiken Münzen (Iranisches Personennamenbuch IV, herg. M. Mayrhofer, R, Schmitt)*, Vienne, 1986, p. 162-164, pl. 17-18.

سلطنت محلی «فراتدارها Frátadáras» یا «فراترکاها Frátarakás»^(۳۳)، که از طریق گسترش پول آنها شناخته می‌شود، مربوط به زمان قرن دوم قبل از میلاد مسیح می‌دانند. اگر به این ترتیب چنانچه پارس در تمام طول قرن سوم قبل از میلاد مسیح تحت کنترل سلوکی‌ها بوده، لذا دیگری برای روند وجود نخواهد داشت که بک بنیاد سلوکی در دشت تخت جمشید وجود داشته است^(۳۴). شرایط جغرافیائی این ناحیه برای چنین امکانی آماده است، ولی فقط یک بازشناسی در روی زمین در حوالی مرودشت می‌تواند احتمالاً امکان تأیید یا رد این فرضیه را فراهم کند^(۳۵).

تذکرات افزوده شده

از: پل برنارد، عضو آکادمی

«باز هم یک کتیبه یونانی از ایران»: اگر این عنوان روی یک سخنرانی به یادماندنی از مرحوم «ال. روبر L. Robert» گذاشته نشده بود، که آن را در ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ در مقابل شما خواند و دانشمند بزرگ در آن فرمانی از آنتیوخوس سوم را به نقد گذاشت، نام یادداشت اطلاعاتی آقای «پ. کالی پری P. Callieri» را همین عنوان می‌گذاشتیم. فرمان «آنتیوخوس سوم» به طور اتفاقی در ناحیه کرمانشاه، در دروازه‌های غربی ماد، پیدا شد. این فرمانروا در این ناحیه و در روی قلمروی از یک بخش نظامی، به افتخار خواهر و همسر خود «لودیس Laodice»، یک آئین شاهانه بر پا کرده بوده است^(۳۶). در سال ۱۹۴۹ همین دانشمند نمونه دیگری از همین فرمان را، که به شهر یونانی «لودیسه Laodicée» ارسال شده بود، منتشر کرد. این فرمان نیز یک یافته اتفاقی در همین ایالت مادی، روی محوطه کنونی نهایوند بود؛ ضمیمه آن کتیبه‌ای افتخارآمیز برای همین حاکم عالی‌مقام ساتراپی‌ها بود که مؤید این دو فرمان رسمی، *prostagma*، مکاتبه‌ای بود^(۳۷). در سال ۱۹۶۳ نیز در مورد ماد، در بیستون، یک فرمان اهدائی یا وقفنامه را به اطلاع عموم رساند که برای یک کارگزار عالی‌مقام سلوکی ارسال شده بود. این اعلام همراه با معرفی یک بازمانی صخره‌ای از یک هرکول در حال حضور در یک ضیافت و

نوشیدن بود^(۳۸). در سال ۱۹۵۹ یک سند آزادی را که به تاریخ سلطنت «آنتیوخوس اول» مربوط می‌شد، شناساند. این سند از طریق هدیه و وقف برای خدای «ساراپیس Sarapis» صادر شده بود. این سند از یک محوطه ناشناخته «هیرکانی»، روی سواحل دریای خزر^(۳۹) پیدا شده بود. از ابتدای قرن نوزدهم در مرزهای مشترک ماد بزرگ و ماد آتروپاتن، در «کرفتو Karafto»، نوعی طلبیاری و دعا

32- J. Wiesehöfer, *op. cit.* p. 115-129.

۳۳- «ای. هرتسفلد» (E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, p. 363) استقلال «فراتدارها» را حدود ۳۰۰ قبل از میلاد می‌داند و «ای. تی. نول» (E. T. Newell, *ESM*, p. 160-161) و «اس. کی. ادی»

S.K. Eddy *The King is Dead, Studies in the Near Eastern Resistance to Hellenism 334-31 B. C.*, (1961, p. 75-77 lincoln,

آن را مربوط به ۲۸۰ قبل از میلاد می‌دانند.

۳۴- با این همه، «روشه» و «شرون» Ch. Roueché et S. Sherwin-White, *Chiron* 15, 1985, p. 9, n. 18 بدون این که از محلی دور شوند که شهر را روی شبه جزیره بوشهر روی ساحل خلیج فارس قرار می‌دهد، که عموماً نیز مورد قبول است، درباره «آنتیوخوس پارس Antioch de Perside» که از طریق منابع کتیبه شناسی شناخته شده (نگاه کنید به زیرنویس شماره ۶۹)، وجود مکانی در دشت تخت جمشید را نیز رد نمی‌کنند. درباره این «آنتیوخوس پارس» نگاه کنید به صفحات ۸۵ و ۸۶ نقطه نظر «پ. برنارد» که آن را بطور مصمم و قاطعانه برای محل دوم برمی‌گزیند.

35- W. M. Sumner, "Achaemenid Settlement in the Persepolis Plain", *AFA* 90, 1986, p. 28.

36- *CRAI*, 1967, p. 281-297.

۳۷- مراجعه شود به:

Hellenica VII (Paris, 1949), p. 5-29, pl. I-IV;

Hellenica VIII (Paris, 1950), p. 73-75, pl. XXIII (قطعه جدید XXIII)

از کتیبه افتخارآمیز یادآوری می‌کنیم که نسخه سومی از این فرمان وجود دارد که در سال ۱۸۸۵ در «دودورگا Dodurga» در «هولو Holleaux» پیدا شده و توسط خود او انتشار یافته است: انتشار مجدد توسط مؤلف در:

BCH 1930, p. 245-265, pl. XII-XIII

مسبوق به سابقه با ارائه کتابشناسی «ال. روبر L. Robert» در:

M. Holleaux, *Etudes d'épigraphie et d'histoire grecques, III. Lagides et Séleucides*, Paris, 1968, p. 165-181.

38- *Gnomon* 35, 1963, p. 76, Cf. P. Bernard, *Studia Iranica* 9, 1980, p. 313, 316-317.

39- *Hellenica* X, p. 85-91, pl. V.

نویسنده کتاب زیر فکر می‌کند که این کتیبه باید مربوط به محوطه‌ای قدیمی که بر روستای هارون‌آباد مسلط است، باشد و از آن به دست آمده است:

A. Stein, *Old Routes of Western Iran. Narrative of an archeological Journey*, Londres, 1940, p. 420-421.

نویسنده کتاب زیر این کتیبه را به یک سنگ قبر نوشته شده تعبیر می‌کند که به یک تاجر یونانی به نام «آرسینوئیت Arsinoïte» مصری‌الاصول از یک شهر «ساماریا Samaria» تعلق دارد. زن او نام خودش را که «آرسینوئه Arsinoë» است، از آن گرفته است. درج آن در

Prosopograpia Ptolematica V, 1963, n. 13509 a به عنوان تاجری که در ماد مرده است، از همین جا است.

W. W. Tarn, *The Greeks in Bactria and India*, Cambridge, 2eme éd. 1951, p. 366, 444.

نویسنده کتاب زیر نیز در همان راستای Tarn حرکت می‌کند:

P. M. Fraser, *Opusculum Atheniensium* 7, 1967, p. 31-32.

نویسنده زیر به معنی واقعی، مصری‌الاصول بودن متوفی را رد می‌کند و فقط متکی به دلایل نامناسب است (تمام آرسینوئه‌ها ArsinoëS مصری نیستند؛ در مصر شهری به نام ساماریا Samaria وجود ندارد). او ترجیح می‌دهد که در این شخص یک یونانی از اصل ناحیه ساماریا در فلسطین ببیند.

L. Robert, *CRAI*, 1969, p. 295-296.

کتیبه دارای دو متن است. کتیبه اول طبق قاعده معمول نام متوفی را می‌دهد:

Εὐθένης Δημητρίου Σαμιαίτης χαιρε.

«آرسینوئه» ظاهراً در کتیبه دوم، که به نظر می‌رسد باید معکوس باشد، و فقط بخشی از رونوشت آن قابل درک است، یاد همسر خود را گرامی می‌دارد. کلمه قومی: Σαμιαίτης به نظر بیشتر چنین می‌رسد که باید به کلمه Σαμιαίων نزدیک شود که Strabon XI, 7, 2، همراه با سه شهر مهم دیگر (ἄξιολόγοις) هیرکانی به آن اشاره کرده است. همین شهر در Ptolémée VI, 9, 2 دیده می‌شود که کلمه Σαμιαίων پارتی بطور کاملاً مرئی از Strabon می‌آید، و در Pline Vi, 113، به شکل حذف شده Maria که در پارتی نیز دیده می‌شود، می‌آید. L. Robert که این فکر را من به او القاء کرده بودم (نامه ۳ مارس ۱۹۷۹) آن را تصدیق کرده است. شکلی که Strabon ارائه کرده است بیشتر مربوط به بخش اداری در ارتباط با شهر است. نامهای سه شهر دیگر هیرکانی، برحسب گفته این نویسنده، Ταλαβρόκη، Κάριτα، و Τάπη نیز بر اساس تمام ظواهر موجود، بیانگر شکل‌های ضایع و تحریف شده Τάπηρα (Polybe X, 31, 5) و Ζαδράζαυρα در (Polybe X, 29, 3) و Τάρτα (Arrien III, 23, 6; 25, 1) است. مراجعه شود به:

J. Marquart, *Untersuchungen zur Geschichte von Eran (Philologus Supplementband 10/1)*, Leipzig, 1905, p. 21-23. 62-63;

J. Marquart که درباره Samaritané موجود در عبارت Strabon. *ibid.*، تحقیق کرده، نشانی و شناخت و هویت دقیقی برای ارائه پیدا نکرده است. p. 63.

برای «هراکلس کلینیکوس» می‌شناسیم. خود من آن را مطرح کردم تا نشان دهم که برعکس نظری که عموماً مورد قبول است، اینجا محل یک نیایشگاه نیست بلکه، طبق روایی که به وجود آمده بوده، مأوای صخره‌ای باشکوهی است که این «هراکلس» روی آن کنده شده و تحت حمایت خدا قرار داشته است^(۴۰). موارد زیر را نیز باید به آنها اضافه کرد: صفحات محرابهای تخت جمشید که آنها را «پی»

کالی‌یری P. Callieri، خاطر نشان و مطرح کرده است، و همچنین چندتائی کنده کاری صخره‌ای در معادن ناحیه یاروی ظروف^(۴۱)، و نیز مسافت نمای جاده‌ای پاسارگاد مورد نظر که درباره آن صحبت خواهیم کرد، همینطور نوشته سنگ قبر یک یونانی که اصلیت آن از شهر هیرکانی «سامارا Samara» بوده، که امروزه از بین رفته است^(۴۲).

هر نوع سود اصلی که هر یک از این متون داشته باشند، که تقریباً همه آنها به اعمال و اسناد و شخصیت‌های زندگی عمومی مربوط می‌گردند، باید در نظر داشت که کتیبه‌های ایران سلوکی، البته به استثنای پرونده غیر قابل چشم‌پوشی کتیبه‌نگاری شوش که بیشتر آنها به صورت قطعات خرد شده هستند، ندارند. آخرین این متون، کتیبه مسافت‌نماهای جاده‌ای است که حضور آن در تخت جمشید روشنائی زنده‌ای روی وحدت سیاسی، اداری و فرهنگی‌ای می‌اندازد که این وحدت را فتح اسکندر و جانشینان او به خاور نزدیک و آسیای میانه تحمیل کرده است. همین وحدت موجب

40- *Studia Iranica* 9, 1980, p. 301-324.

41- G. Pugliese Caratli, *East and West* 16, 1966, p. 31-33.

۴۲- کتیبه‌ای که در حدود اواسط قرن نوزدهم در «خان هارون آباد»، نزدیک طاق گزا، روی جاده کرمانشاه دیده شد، به شرح زیر انتشار یافته است:

J. F. Jones, *Selections from the records of the Bombay Govenment, N.S.* 43, 1857, p. 193.

نسخه پر از غلط و باحروف بزرگ Jones بدون هیچ نوع تغییر و تفسیری در منبع زیر آمده است:

Fr. SarreetE. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, 1910, p. 226.

نویسنده مقاله زیر بر اساس اطلاعاتی که «هرتسفلد» گردآوری کرده، نشان می‌دهد که کتیبه از بین رفته است:

Fr Cumont, "Inscription greques de Suse", *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 20, 1928, p. 77, n. 4.

شده که مسافران، در پارس و در مقدونیه و یا در ایونی، نشانه‌های جاده‌ای همگونی را در اختیار داشته باشند که روی سنگهایی که در کنار جاده‌ها برپا شده بوده، کنده شده بوده است.

کشف و قرائت و انتشار این کتیبه بعد از یک وقفه تقریباً سی ساله در زنجیره‌ای روی داده که حلقه‌های آن هنوز هم این چنین معهود هستند. این کتیبه بیشتر از این نظر مورد پذیرش و مقبولیت قرار گرفته که متعلق به یک رده اسناد کتیبه شناسی است که حتی در دنیای یونانی قبل از دوره رومی، چندان شناخته شده نبوده است. شناخت این سند را، که سود و اهمیت آن در قالب کلمات نمی‌گنجد، مدیون آقای پی. کالی‌یری، از دانشگاه بولوپین (Bologne)، متخصص در باستانشناسی جهان ایران کهن، و به تمام دانشمندان ایتالیایی هستیم، که به فرهنگ کلاسیک نفوذ کرده و با آن آمیخته شده‌اند. این شخص رد این کتیبه را در یک مجله ایرانی گرفته و آن را نشانه یابی کرده و جای شروع یک تحلیل را با وارد شدن به جایی که سند در یک مجموعه جای گرفته، برای ما حفظ کرده است یعنی جایی که اهمیت و فایده خاص آن به دقت ارزیابی شده است. خود او در آخرین لحظه رسید و از من خواهش کرد که به جای او این یادداشت اطلاعاتی را بخوانم. به نام خودم و به نام تمام کسانی که در حال حاضر در اینجا گرد آمده‌اند، از صمیم قلب از او تشکر می‌کنم. زمانی که به وی داده شده بود، به هیچ وجه امکان طرح جزئیات تمام موارد سند را نمی‌داد، لذا من به خود این اجازه را دادم که پاره‌ای مطالب را بر آنها بیفزایم.

مسافت نمای جاده‌ای پاسارگاد

مسافت نمای پاسارگاد نیز، که چگونگی آن را آقای «پی. کالی‌یری» بیان نموده، جان‌پناه پلکان یا کنگره است که کاربری جدیدی پیدا کرده است. متن این مسافت نما، که بلوک سنگی آن بدون تردید از محوطه برداشته شده است، در یک سنگ آهنکی سفید نقر شده و نه در یک سنگ سیاه از نوع جان‌پناه‌های تخت جمشید. لذا این مسافت نما عموزاده مسافت نمای تخت جمشید است و نه خواهر

دوقلوی آن. در واقع این سنگ را همان دستی حکاکی نکرده که سنگ مسافت‌نمای تخت جمشید را حکاکی کرده است. حکاکی روی این سنگ عمق کمتری دارد، حروف آن چندان روی یک خط و در یک ردیف قرار ندارند، در خطوط آن دقت کمتر و نظم کمتری بکار رفته است، ولی از نظر تاریخی قدیمی است و بلکه بسیار قدیمی‌تر از سنگ تخت جمشید است زیرا که علاوه بر حرف *sigma* با شاخه‌هایی که کاملاً از هم فاصله گرفته‌اند، *omicron* های آن نیز کوچک و در بالای خطوط معلق هستند، حروف *pi* آن دارای یک شاخه صاف بسیار کوتاه است، ولی در مورد این حرف آخر باید آن را با سنگ مربوط به تخت جمشید مقایسه کنیم که در آن سنگ چنین حرفی وجود ندارد. برای این سند که از پاسارگاد به دست آمده نمی‌توان تاریخی را که مربوط به استفاده آن در آخرین ربع قرن چهارم، و دقیقتر آن که تحت حاکم‌نشین «پوسیستاس Peuscestas» (۳۲۴-۳۱۶ قبل از میلاد مسیح) است، رد کرد. زمینه باستانشناختی این شیء پیدا شده، هیچ نوع منبعی برای تاریخ‌گذاری آن نیست زیرا که سنگ در حیاط شماره ۱۶ «تلی‌تخت» قلعه «در زیر متأخرترین زمین... در آوارهای بعد از سقوط قدرت سلوکی در حدود سال ۲۸۰ در فارس»^(۴۳) پیدا شده است. بنابراین،

۴۳- D. M. Lewis, dans *Pasargadae*, p.160. این حیاط شماره ۱۶ در محل اتصال مجموعه‌های غربی و شرقی قرار گرفته است: *Pasargadae*, p.149. بازکننده شماره ۶ و بازسازی محورشنگی شکل شماره ۶. پایان خشونت‌بار مرحله دوم نشانگر سقوط قدرت سلوکی‌ها در پاسارگاد بوده است و «د. استروناخ D. Stronach» حفار به آخر سلطنت سلوکوس اول (۲۸۱) برخورد می‌کند ولی تاریخ آن را بر اساس دو گنجینه پولی پیدا شده در لایه ساخت و سازهای این مرحله دوم (*Pasargadae*, p.155)، که اخیراً از طریق دو تحقیق که به دو نتیجه متضاد رسیده‌اند، هنوز مدلل نمی‌بیند. «آ. هوگتون A. Houghton» (نگاه کنید به زیرنویس شماره ۲۷) با پیوند دادن پولهای سلوکوس اول، که قبلاً توسط E. T. Nwell مطرح شده است، و پیوند دادن یک آتلیه فرضی تخت جمشید به آتلیه شوش، که متأخرترین مأموریت‌های این دو گنجینه را تشکیل می‌دهد، آنها را به صورتی اصلی و قابل توجه در چارچوب زمان سنجی پولی شوش، تا دوره ۳۰۱-۳۰۵ آورده است، و این تاریخی است که نشانگر آخر مرحله دوم پاسارگاد خواهد بود و اشغال بومی مرحله سوم بلافاصله در پی آن قرار می‌گیرد که از ویژگی‌های آن ساخت و سازهایی با وسعت کم است. برعکس، تجدید و نوسازی یک یافته مرحله دوم، سرپوش یک جعبه کوچک دردار برای حمل دارو از جنس سنگ

تاریخ‌گذاری فقط می‌تواند مبتنی و متکی بر شناخت خطوط قدیمی کتیبه باشد. همچنین متذکر می‌شویم که کتیبه پشت و رو نوشته پاسارگاد پیشرفته‌تر و بازتر از کتیبه تخت جمشید است (۱۰ و یا ۱۱ خط) و در کتیبه پاسارگاد، بر خلاف کتیبه تخت جمشید، نقطه شروع محاسبه فاصله‌ها بیان شده است: پاسارگاد (۴۴) $\epsilon\kappa$ Πασαργάδων (وجه A)، Πασαργάδας (وجه B). این امر بدون تردید به این دلیل است که پاسارگاد یکی از مهمترین منرلگاهها روی جاده بزرگ شاهی شوش-تخت جمشید-کباتان بوده که نشانه‌گذاری جاده‌ای آن روی مسافت‌نمای «تل تخت» کاملتر از روی مسافت‌نمایی است که از اطراف تخت جمشید به دست می‌آید. حتی اگر این مسافت‌نما در جای اصلی خود پیدا نشده است، و چون از یک لایه بعد از استفاده‌اش پیدا شده، نباید این چنین اندیشید که این سنگ مسافت‌نما را از خارج از حصار و قلعه به آنجا حمل کرده‌اند؛ بر عکس، این سنگ مسافت‌نما در همین حیاط شماره ۱۶، که از آنجا به دست آمده، برپا بوده است. فواصل شهرها و سایر مجتمع‌های انسانی به نسبت همین آکرای (akra) پاسارگاد که مقر قدرت اداری محلی و اولین پایتخت هخامنشی بوده، سنجیده می‌شده است. هر محوطه مهم در روی جاده نیز به نوبه خود تبدیل به یک نقطه مرجع می‌شده است. به این ترتیب است که می‌توان چنین اندیشید که تخت جمشید دارای مسافت‌نمای خاص خود بوده و نام خاصی داشته که در روی این مسافت‌نما نوشته می‌شده است. این مسافت‌نما در مقر حاکم برپا شده بوده یعنی یا دقیقاً از همان محل اصلی خود پیدا شده، یا در روی در ورودی مصطبه کاخ قدیم یا در جایی از دشت در حوالی آن قرار داشته است.

مسافت‌نمای ناحیه افس.

«ار. مریچ R. Meriç» درباره مسافت‌نمای جاده‌ای یونانی ناحیه افس، که کتیبه آن را از موزه «سلجوک Selçuk» نسخه‌برداری کرده، نه ابعاد آن را می‌دهد و نه اطلاعاتی درباره شکل سنگ و نه نشانه و علائمی درباره خط در اختیار می‌گذارد و نه تصویر آن را ارائه

می‌دهد. ولی با توجه به این امر که فاصله روی آن بر حسب استاد داده شده و نه بر حسب مایل، این سنگ مسلماً مربوط به دوره یونانی هلنی است. از طرف دیگر، این مسافت‌نما در کالبد کتابی که «دی. فرنچ»:

D. French, *Roman Roads and Milestones of Asia Minor* 2/1 (Oxford, 1988)

درباره مسافت‌نماهای رومی آسیای صغیر نوشته، جای نگرفته

شیست خاکستری-سبز، که آقای «ام. تادی M. Taddei» آن را به مکتب «گندهارا Gandhara» (قندهار؟) پیوند می‌دهد، و تاریخ آن به قرن دوم قبل از میلاد مربوط می‌گردد، و حتی همین مؤلف این تاریخ را تا ۱۸۰ قبل از میلاد، آخر این مرحله دوم می‌رساند و با این تاریخ از بین رفتن قدرت سلوکی‌ها در ناحیه پاسارگاد روشن می‌شود:

"A Gandharan Ston-Lid and Chronology of the Tall-e Takht at Pasargades", dans *South Asian Archaeology 1993* (ed. A. Parpola, P. Koskikallio,, Helsinki, 1994, II, P. 715-724

این بحث می‌تواند شامل دوره استفاده از مسافت‌نما باشد ولی نمی‌تواند شامل تاریخ جایگذاری آن گردد. فقط این موضوع باقی می‌ماند که اگر دلایل مطرح شده علیه تاریخ ۲۸۰، در چهارچوبی مثل سایر چهارچوبها، بطور قطع در یک استدلال بدون نقص در یک خط زنجیر به نظر برسند، دلایل متضادی که به آن التجاه می‌شود امکان یک احساس و درک نگرانی را باقی می‌گذارند. در مورد یک تاریخ در حدود ۳۰۰ (A. Houghton)، چگونه می‌توان توضیح داد که سلوکوس اول، پس از تسلط بر ایران و آسیای مرکزی و از طریق پیروزی «ایپسوس Ipsos»، سرور غیرقابل اعتراض خاور نزدیک می‌شود، برای برقراری مجدد یک پادگان در قلعه و حصار پاسارگاد اقدامی نکرده باشد، حتی اگر، با استفاده از دوره ممتد غیبت او که برای فتح مجدد ایالات شمالی، که اولین فاتحان یونانی را از آنجا بیرون رانده بودند، رفته بود، یک شورش محلی به وقوع می‌پیوست. برخلاف کاهش و تنزل آن تا اوائل قرن دوم قبل از میلاد، رها کردن تل تخت توسط یونانیان (M. Taddei)، تاریخ ظهور اولین گسترش شاهزادگان مستقل محلی را که «فراتادارا Fratadatra» نامیده می‌شدند، به تعویق انداخت: بنابراین باید توضیح داد که چگونه اولین سکه زنی بین آنها، Bagadattés) Baydad، می‌تواند، در یک تاریخ این چنان دیر، سبکی را عرضه کند که این چنین به صورت کلاسیک باقی بماند. من بیشتر آمادگی قبول تاریخ پائینتر را دارم تا تاریخ بالاتر را که با وجه واقعیت تاریخی مواجه می‌شود.

۴۴- در روی وجه B قبل از کلمه آشکارکننده کننده Πασαργάδας لفظی آمده است که به یک E ختم می‌شود و لذا حرف اضافه نیست.

است. این مسافت‌نما که در ۹۰ استادی، ۱۶/۵ کیلومتری، افس (۴۵) جای داشته در روی قطعه‌ای از راه پیدا شده که، در هنگام ترک «افس»، به سوی شرق در امتداد کوهپایه شمالی سلسله جبال «مزوگید Mésogide» از دره «کایستر Caystre» می‌گذشته، تا بعداً به سوی شمال در جهت «هیپائپا Hypaipa» در پای «تمول Tmôl»، انحراف پیدا کند که در آنجا جاده به طرف «سارد Srdes» شروع می‌شده و گذر این سلسله جبال بوده است. این قطعه اول توسط دو مسافت‌نمای دیگر شاخص‌گذاری شده که هر دوی آنها مربوط به دوره ژم هستند. این مطالب در منتهالیه غربی در «بلوی Belevi» گردآوری شده است:

Belevi: *Inscriptionen von Ephesos* VII/2, n. 3604

D. French, *Roman Roads* 2/1, n. 466.

این مسافت‌نما که قدمت آن به ۳۰۵-۲۹۳ بعد از میلاد برمی‌گردد، نشانگر یک فاصله ۸ مایلی رومی است که برابر ۱۱/۱۸۰ کیلومتر می‌شود. سنگ مسافت‌نمای دوم، که در منتهالیه شرقی قرار داشته، مربوط به «تیر Tîre» (۴۶) کنونی است:

A. Degrassi, *Inscr. Lat. Lib. Rei publ.* I (Florence, 1957), n. 456;

Inscr. von Ephesos VII/2, n. 3602;

D. French, *Roman Roads*, n. 499.

این مسافت‌نما در ۲۴ مایلی رومی، یا اندکی بیش از ۳۵ کیلومتری افس وجود داشته است. این شاخص نشان می‌دهد که راه را «منیوس اکیلیوس Aquilius Manius» ساخته که در واقع وقتی که به سال ۱۲۳-۱۲۶ قبل از میلاد مسئول تشکیل مجدد ایالات آسیا Asia بوده یک راه قدیمی را بازسازی کرده است. کتیبه اضافه می‌کند که این جاده را پسر کوچک او به نام «ال. اکیلیوس فلوروس L. Aquilius Florus»، که کارپرداز مجلس بوده، مرمت کرده است. مسافت‌نمای جدید یونانی روی مسیر بین «بلوی Belevi» و «تیر Tîre» برپا شده است یعنی آن را از جایی برداشته‌اند که درست در پای اولین جرزهای سلسله جبال «مزوگید Mésogide»، بازمانده‌های جاده

قدیمی افس-سارد (۴۷) قرار داشته که هرودوت از آن نام برده (۴۸) است. در روی نقشه مجمل محوطه‌های دره «کایستر Caystre» در صفحات ۵۳۲-۵۳۱ *Inscriptionen von Ephesos* VII/2 پیدا شدن مسافت‌نمای یونانی به نشانه فاصله‌ای مربوط می‌شود که روی سنگ نوشته شده است (۹۰ استاد = ۱۶/۵ کیلومتر به نسبت اسمیرن Smyrne)، بلکه آنطور که از متن استنباط شده و توضیحات داده شده نیز براین مبنا است، به محل پیدا شدن مربوط نمی‌گردد: «در شمال مهمتلمر Mehmetlwr، در درون دره، در پائین جاده تیر». روستای «مهمتلمر» در روی این نقشه نیامده ولی این روستا در روی نقشه‌ای دیده می‌شود که «اچ. کی‌پرت H. Kiepert» برای کتابی کشیده که پس از مرگ مؤلف آن چاپ شده است. مشخصات این کتاب به شرح زیر است:

K. Buresch, *Aus Lydien. Epigraphisch-geographische Reisefruchte* (Leipzig, 1898)

۴۵- ما واحد استاد را براساس معادل «متداولی» که Strabon VII, 7,4 در مورد Via Egnatia داده، ۱۸۵ متر حساب می‌کنیم، که یک میل رومی (۱۴۸۰ متر) = ۸ استاد است. در مورد ارزشهای متفاوت استاد نگاه کنید به:

Fr. Hultsch, *Griechische und römische Metologie*, 2eme éd. Berlin, 1862), p. 44-50.

D. r. Dicks, *The Geographical Fragments of Hipparchus*, Londres, 1960, p. 42-46, 150-152.

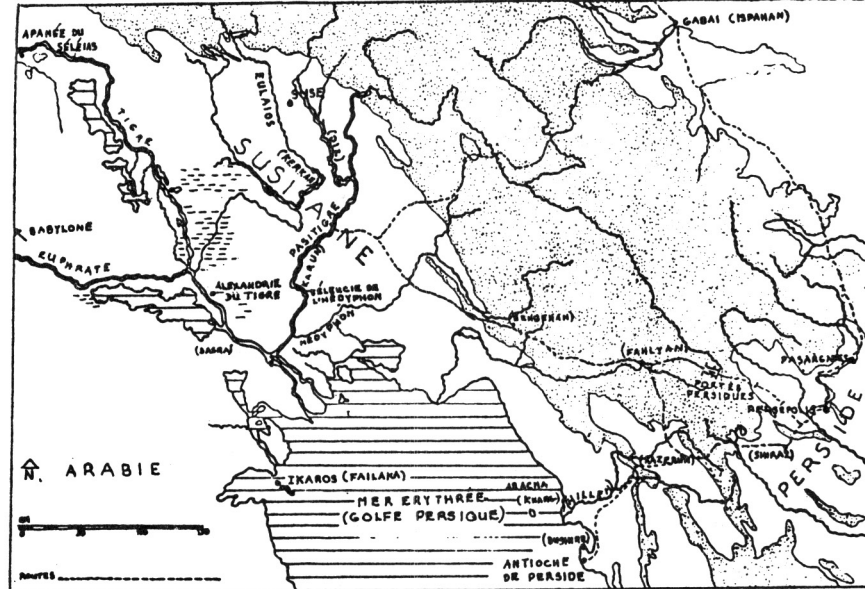
۴۶- شهر جدید «تیر Tîre»، که در متون بیزانسی به صورت «تیارایا Thyraia» ظاهر می‌شود، بدون تردید به کلمه یونانی مربوط می‌گردد که احتمالاً وابسته به قلمرو و سرزمین افس بوده و در یک کتیبه‌ای که مکان اصلی آن معلوم نیست و در این محل حفظ شده، ذکری از آن به میان آمده است:

J. Keil, A. von Premerstein, *Berichte (III) über eine Reise in Lydien und den angrenzenden Ioniens*, *Denkschriften Wiener Akademie* 57/1, 1914, n.116, p. 87; *IGR* IV, n.1662; *IGR* IV, n. 1664,1666;

J. Keil, dans *PW, Suppl.* VII, 1940, "Thyraia".

47- B. Haussoulie, *Rev. Philologie* 23, 1899, p. 298-299.

۴۸- Hérodote V, 54 بین این دو شهر یک فاصله ۵۴۰ استادی (حدود صد کیلومتر) می‌دهد که آن را در مدت سه روز طی می‌کرده‌اند.



شکل ۳- بین‌النهرین سفلی، سوزیانا و پارس در دوره هلنی

جاده با دو مسیر این عمل را انجام می‌داده است. یکی از آنها دشوارترین گذرگاه را در پیش می‌گرفته، که ضمناً بیشتر از همه در معرض راهزنان جمعیت‌های کوهستانی بوده است. این همان تنگه «تنگ خس Tang-i Khas» است که دروازه‌های مشهور پارس بوده و اسکندر فقط از طریق یک مانور چرخشی و دورزدن آن توانست به آن چیره شود. راه دیگر که سختی و صلابت کمتری داشت، امکان احتراز از «تنگ خس» را فراهم می‌کرد و از طریق دشت اردکان و گذرگاه «بولسورو Bolsoru» می‌گذشت؛ این مسیر در محل «پل مورد Pul-i Murd» مسیر قبلی را قطع می‌کرد و به سوی دشت «فهلپان Falyan» می‌رفت^(۴۹). مسیر دوم که طولتر ولی دشواری کمتری داشت از طریق شیراز^(۵۰) به طرف جنوب می‌چرخید. به نظر

این روستا همچنین در روی یک نقشه ترکی با مقیاس ۱:۵۰۰۰۰۰ در کتاب: D. French, *Roman Roads* 2/1, cart n. 11 و همچنین در روی نقشه‌های راه‌های جدید دیده می‌شود. این روستا در دره «بغاز Boghaz» قرار دارد که «بلوی» را مستقیماً به «تیر» متصل می‌کند و در آن نشانه‌های یک جاده که روی صخره‌ها کنده شده مشاهده شده است، ولی این جاده، اندکی رو به جهت شمال، در پای یک گردنه، از سلسه جبال «مزوژید» جدا می‌شود. فاصله بین «افس» - مهمتر» بطور محسوسی بیشتر از ۱۶ کیلومتر است. بنابراین مسافت‌نمای جابجا شده باید از نزدیکترین مکان به «افس»، به محل پیدا شده خود آورده شده باشد.

مسافت نمای تخت جمشید و

راه شاهی هخامنشی شوش - تخت جمشید (شکل ۲ و ۳).

اگر بطور مستدل و عقلانی به موضوع نگاه کنیم و به آن بیندیشیم، این کتیبه که در نزدیک به قریه مرو دشت، در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب غربی تخت جمشید پیدا شده، در سر جای اصلی خود قرار داشته است، زیرا این محل در روی جاده بزرگی قرار دارد که تخت جمشید را به شوش متصل می‌کند. این جاده باید از یک سلسله تنگه و گردنه و از یک مانع کوهستانی بگذرد. این کوهستان در طرف مشرق، دشت داخلی تخت جمشید را از تنگه‌هایی که در ساحل شمال شرقی خلیج فارس و دشت خوزستان است جدا می‌کند. این

49- E. Herzfeld, *Petermanns Mitteilungen* 53, 1907, p. 84-90, carte II;

A. Stein, *Geogr. Journ.* 92, 1938/2, p. 313-316, carte;
Old Routes of Western Iran, Londres, 1940, p. 11-17;

A. B. Bosworth, *A Historical Commentary on Arrian's History of Alexander, I. Commentary on Books I-III*, Oxford, 1980, p. 324-329, carte.

۵۰- درباره این مسیر که ارتش بزرگ اسکندر تحت فرماندهی «پارمنیون Parménion» این راه را در پیش گرفت، مراجعه شود به:

A. Stein, *Old Routes*, P. 33-34;

E. Herzfeld, *klio* 8, 1908, p. 15-17

در منابع عرب زبان این موضوع به فراوانی مورد تأیید قرار گرفته است:

27) یادآور توصیف همان پلی است که اسکندر در پائین دست، در «پل خان» بنا کرده است:

Quinte Curce V, 5, 4: *Vici erant in propinguo quibus dirutis pontem ex materia eorum subditis saxis strenue induxit*

نمی‌دانیم که آیا پل-بند «بند امیر» در ۱۵ کیلومتر پائین دست «پل خان» که در قرن دهم ساخته شده، در همین محل به جای یک کار قدیمی‌تر ساخته شده است یا نه:

W. M. Summer, *AJA* 90, 1986, p. 16

درباره این بند و پنج بند دیگر که آنها نیز قدیمی هستند و قبل از این که آب آنها در دریاچه نمکی نیریز فرو رود، به منظور آبیاری دشت در جنوب شرقی تخت جمشید روی جریان قبلی رود کر ساخته شده‌اند، مراجعه شود به: W. Kleiss, *AMI* 26, 1993, p. 235 sq.

۵۳- موجودیت این جاده را آثار گوناگون باستانشناختی تأیید کرده است: در دشت به صورت یک جاده شوسه سنگ فرش بوده و در کوهپایه‌ها شرقی دشت، آن را در صخره‌ها و سنگها و در شیب کوهها به صورت خاکریز سنگ فرش شده و به صورت کنده شده ساخته‌اند. در موقع ترک تخت جمشید آثار آن به صورت زیر دیده می‌شود: این جاده تا ورودی گلوگاههای «پولوار» با جاده شوسه اصلی که تخت جمشید را به پاسارگاد ملحق می‌کرده در هم می‌آمیخته است؛ سپس همین که از «پولوار» می‌گذشته، در حدود پنجاه کیلومتری در ساحل چپ رود کر، برای این که به طرف شمال غربی رهسپار گردد از آن جاده جدا می‌شده است؛ در قسمت علیای «درودزن»، با گذشتن از رود کر در جهت «اردکان»، دروازه‌های پارس و «فهلان»، این جاده به طرف غرب متمایل می‌شده است: W. M. Summer, *AJA* 90, 1986, p. 17, 28, که خارج از تجربیات شخصی خود در تحقیقات میدانی، از کارهای K. M. B. Nicol, W. Kleiss, Bergner (مراجعه شود به زیر نویس شماره ۵۲)، M. T. Mostafavi, A. B. H. Tilia استفاده می‌کند. وجود این نشانه‌ها موجب شده که باستان‌شناسان و مورخین این شاخه شمالی را ترجیح دهند که آنها عموماً آن را با خط سیر اصلی جاده شناسایی می‌کنند. کشف مسافت‌نمای مرودشت و ادار می‌کند که این شناسایی مجدداً مورد بررسی قرارگیرد و این امکان را به شدت ایجاب می‌کند که جاده شاهی نباید از طریق شمال غربی بلکه از بلندای «پل خان» به تخت جمشید برسد. فرضیه دیگر به هر حال اسکندر را مجبور می‌کند که از دو رودخانه بگذرد - رودخانه کر، نزدیک به «درودزن» و رودخانه «پولوار» در ورودی گلوگاههایی که به طرف تخت جمشید می‌روند و این امر برخلاف گفتار منابع تاریخی است که فقط به یک رود اشاره می‌کنند، که همان رود «اراکس» یا کر باشد. به همین دلیل باید محل دیگری را برای دو محوطه منزل «اوزیکوراش» (*Uzikurraš*) (آخرین منزل قبل از تخت جمشید) و «پارمادان» (*Parmadan*) (که محققین آن را در دشت اردکان جای داده‌اند) و در گل نوشته‌های ایلامی حصار تخت به آنها اشاره شده است، در نظر گرفت، یعنی جانی که در آن زمان آن را در روی مسیر شمالی به‌مثابه تنها خط سیر جاده شاهی شناسایی کرده‌اند:

R. T. Hallock, "The Use of Seals on the Persepolis Fortification Tablets", dans *Seals and*

می‌رسید که این مسیر قبلاً در زمان هخامنشیان دارای تراکم مهمی بوده و شاهد این قضیه اشارات متعددی است که تحت عنوان «تیرازیش» (*Tirazzish*) در گل نوشته‌های ایلامی تخت جمشید^(۵۱) به آن شده است. این دو مسیر و جاده پس گذشتن این راه از تخت جمشید از رودخانه کر، رود اصلی این دشت، از یکدیگر جدا می‌شده‌اند. قبلاً محل پل جدید، یعنی «پل خان»، که دقیقاً در پائین دست تلاقی کر با شاخه طرف چپ آن، یعنی «پولوار»، قرار دارد که از ناحیه پاسارگاد می‌آید، پل میانی بوده و قبلاً نیز همین نام را داشته است^(۵۲) (شکل ۲). به احتمال زیاد در زمان هخامنشیان پلی در همین محل وجود داشته است زیرا در بالادست محل تلاقی شعبات رود، جاده به جای این که از روی یک رود بگذرد از روی دو رود می‌گذشته است. این امر در مورد شاخه دیگری از جاده که پس از گذشتن از گردنه‌ها و تنگه‌های کوهستانی، با گذشتن از دشت از طریق یک خط سیر شمالی تر^(۵۳)، به تخت جمشید ملحق می‌شده،

P. Schwarz, *Iran im Mittelalter nach den arabischen Geographen* III, Leipzig, 1912, p. 173-180.

51- H. Koch, *Verwaltung und Wirtschaft im persischen Kernland zur Zeit der Achämeniden (Beihefte zum Tübinge Atlas des vorderen Orients, B. 89)*, Wiesbaden, 1990, p. 41-68;

W. M. Summer, "Achaemenid Settlement in the Persepolis Plain", *AJA* 90, 1986, p. 1920.

این منبع آخر پاره‌ای مسائل را بدون رد آنها درباره این بیان هویتی شیراز = *Tirazish* بیان می‌کند.

۵۲- P. Schwarz, *Iran im Mittelalter*, p. 183 «کروزن» G. N. Curzon «در آخر قرن گذشته در محل «پل خان» یک پل قدیمی دیده که دارای دو چشمه قوسی بوده است:

G. N. Curzon, *Persia and Persian Question*. Londres, 1892, II, p. 91.

در زمان هخامنشیان روی رودخانه کر پل دیگری وجود داشته که به سیستم سد خاکریزی در بند دختر در ۵۰ کیلومتری بالادست «پل خان» نزدیک به «درودزن» وابسته بوده است:

M. E. Nicol, *East and West* 20, 1970/3, p. 26

از این طریق به طرف غرب به دشت اردکان و تنگه «پل مورد» یا، از طریق «شول»، به جاده شیراز ملحق می‌شده‌اند. ذکر این موضوع جالب است که پایه‌های چوبی این پل که روی بلوکهای سنگی برپا شده (همان مأخذ قبلی P.

آن به طرف تخت جمشید باشد که فاصله آن شصت استاد برابر حدود ۱۵ کیلومتر است، یعنی فاصله‌ای که از پایتخت تا این محلی طی شده است.

پارس سلوکی (شکل شماره ۳)

اگر مسافت نمای تخت جمشید در محل واقعی خود پیدا شده است و اگر توضیحی را که درباره حضور آن در روی محل پیدا شدن آن

Sealings in the Ancient Near East, ed. Mc Gibson, R. D. Biggs, *Bibliotheca Mesopotamica* 6, Malibu, 1977, p. 127-133;

W. M. Summer, *SJA* 90, 1986, p. 17, 20, 28.

در مورد بخشی از جاده شاهی در تنگ «تنگه بلاغی»، در ورودی جنوبی دشت پاسارگاد مراجعه شود به: D. Stronach, *Pasargadae*, p. 166-177, fig. 84 a-c, pl. 142b, 143, 144. این عرض این جاده شوسه که در این محل به طول بیش از ۲۵۰ متر در صخره کنده شده، خیلی کمتر (۱/۷۰ متر) از عرض مسیر در دشت است (مثلاً عرض آن در تخت جمشید) که در آنجا این عرض تا ۷ متر می‌رسد.

Quinte Curce; Strabon XV, 3, 6; Diodore XVII, 69, 2-54; V, 5, 2-4; «غیردرخشان» مراجعه شود به: W. Eilers, *Sitzungsberichte Bayar. Akad. der Wissensch., philos. -hist. Klasse*, 1982/5, p. 53.

در سنت کهن نام دیگری نیز برای رود وجود دارد که عبارت است از Κόρος (Strabon) Κῆρος (Pomponius Mela III, 75)، که نام واقعی محلی قدیمی است که در نامگذاری کنونی رود کُر حفظ شده است. سنت دیگری، که Strabon XV, 3, 6 آن را منتقل کرد و شاید به Ctésias می‌رسد، نام Cōros را به رودخانه پاسارگاد، یعنی «پلوار»، نسبت می‌دهد که آن را بطور معمول قدیمی‌ها (Quinte Curcer V, 4, 7) «مِدوس» Médos می‌نامیده‌اند. ۵۵- طبق گفته Arrien III, 18, 6، شاه پس از تغییر موقعیت پادگان پارس که دروازه‌های تخت جمشید را می‌گرفت، بخشی از سپاه خود را به عنوان پیشقراول برای ساختن یک پل روی آراکس گسیل کرد. در سنت «ولگایت» (Vulgate) Quinte; Strabon XV, 3, 6; Diodore XVII, 69, 2، خود شاه در موقع رسیدن به کنار رود، پل را بنا کرد (Curce V, 5, 204)، دربارۀ ساخت و ساز آن نگاه کنید به زیر نویس شماره ۵۲. در همسایگی بلافاصله تخت جمشید، وجود یک پل ثابت یا در صورت لزوم یک پل قایقی بیشتر محتملتر است تا وجود یک سیستم ساده کَلک.

۵۶- نگاه کنید به زیر نویس شماره ۵۲.

صدق می‌کرده است. بدون تردید اسکندر، در موقع پائین آمدن از دروازه‌های پارس برای چیره شدن به مصطبه کاخهای شاهی، قبل از این که این مصطبه توسط جمعیت محلی پشتیبانی شود، در محل «پل خان» یک پل چوبی افکنده تا از رودخانه «آراکس» (مورخین اسکندر رود کُر^(۵۴) را چنین نامیده‌اند) بگذرد زیرا پل موجود را برای جلوگیری از حمله دشمن خراب کرده بوده‌اند تا مانعی طبیعی بر سر راه او به وجود آورند^(۵۵). نظر به این که مرودشت، که سنگ کتیبه‌دار از آنجا به دست آمده، در ۴-۳ کیلومتری رود کُر قرار دارد، می‌توان چنین اندیشید که فاصله بیست استادی که روی وجه B سنگ مسافت‌نما نشان داده شده، همین فاصله مرودشت است. در واقع طبیعی است که نقطه گذر از یک رودخانه برای مسافت‌نماهای بعدی به مثابه نقطه نشان قرار گیرد. اهمیت پل روی رود کُر را این عمل تأیید می‌کند که مسیرهای میانی بین شیراز و استخر، که از زمان ساسانی به بعد به عنوان پایتخت پارس جایگزین تخت جمشید شد، پل خان را، بعد از شیراز، به عنوان نشانه جاده‌ای می‌دانند که اولین نشانه آن «زرقان» در دو فرسنگی قبل از رسیدن به رودخانه بوده است^(۵۶). مسلماً در جایی که در مجاورت مرودشت و در ۲۰ استادی رودخانه کُر قرار دارد و فرض می‌شود که این سنگ از آنجا پیدا شده، برای کنترل گذرگاه رود تأسیساتی وجود داشته که در فاصله‌ای از آن مستقر بوده است، همانطور که امروزه نیز خود مرودشت برای حفاظت از خود در مقابل خطر طغیان آب و سیل چنین حالتی را دارد. این سنگ می‌تواند مربوط به همین تأسیسات باشد. طبق نمونه‌های مسافت‌نماهای شناخته شده دیگر دوره هلنی یونانی، که یا هر دو روی آنها نوشته شده و یا فقط دارای یک کتیبه در یک وجه آنها بوده است، کتیبه‌های روی مسافت‌نماها فاصله‌های طی شده را ثبت می‌کرده‌اند، بر عکس مسافت‌نماهای کیلومتر شمار عصر حاضر که فاصله باقی مانده را نشان می‌دهند. اگر همین قاعده قرائت را روی مسافت‌نمای مرودشت پیاده کنیم، باید آن را به صورت عمودی آنچنان در کنار جاده برپا کنیم که وجهی که نشانگر بیست استاد است رو به طرف رودخانه قرار گیرد و وجه دوم

دادم بسپذیریم، جائی برای تصور وجود یک کلنی یونانی در ۲۰ استادی آن باقی نمی‌ماند، این موضوع کلنی را همکار ایتالیائی من پیشنهاد می‌کند و لذا در این نکته من از او فاصله می‌گیرم. علیرغم تعداد زیاد آثار بازمانده از سفالهای یونانی-پارتی در جلگه تخت جمشید - ۱۵۰ قطعه طبق یک بررسی میدانی که هنوز منتشر نشده است - که نشانگر یک جمعیت متراکم در این زمان است، بطور آشکارا بین آنها محوطه مهمی که در نزدیک مرودشت برپا شده باشد وجود ندارد و یا این که به دلیل خاکبرداری فراوانی که از محل شده، در حال ویرانی است و شاید هم یک سکونتگاه بلافاصله قبل از دوره هلنی یونانی است. به صورت کلی، به استثنای موضوع قابل ذکر آنتیوخوس پارس در روی سواحل خلیج فارس، به نظر نمی‌رسد که سلوکی‌ها، نه بیشتر از اسکندر و قبل از آنها، هرگز به این فکر افتاده باشند که در ایالت فارس یک محل سکونت واقعی، که ساکنان آن را یونانیان تشکیل دهند، برپا سازند نظیر آنچه که برای مدهای همسایه انجام داده بودند^(۵۷). نتیجه استقرار سلوکی‌ها در جلگه پایتخت امپراتوری جدید، حاشیه‌ای کردن تخت جمشید بود که حتی در زمان هخامنشی‌ها نیز علیرغم رده پایتختی سلطنتی آن، تاحدی حالت ولایتی داشت. جاده قدیمی شاهی که، از بابل یا از شوش شروع می‌شد، و از پارس میانی می‌گذشت تا به طرف ماد ثروتمند رود که از زمان سلوکی‌های دجله قسمت مهمی از اهمیت خود را به سود رقیب خود که مستقیماً به طرف فلات ایران در جهت اکباتان و در وراء آن به سوی خاور یونان پیش می‌رفت، از دست داده بود. واقعیت این است که پارس یکی از راههای دست‌یابی به طرف سیستان بوده و از همانجا دستیابی به طرف ساتراپیهای پر رونق و رو به ترقی «آریه Arie» یا «آراشوزی Arachosie» ممکن بوده است، ولی، در این اقلیم، استعمار یونان اساساً به سوی دشتهای بین‌النهرین سفلی و سوزیان، همسایه‌های خلیج فارس کشیده می‌شده که در آن زمان آن را تدریجاً تمایل تجاری با عربستان و از آن هم بیشتر با هندوستان تحت پوشش قرار می‌داده است^(۵۸). ظاهر

۵۷- باید در اینجا پارکراف معروف Polybe X, 27, 3 را درباره ماد خاطر

نشان کنیم که می‌نویسد «محصور توسط شهرهای یونانی که به منظور حفاظت و حمایت آن در مقابل بربرها به دستور اسکندر ساخته شد» و یافته‌های کتیبه‌های یونانی خاطر نشان می‌کنند که این کارها در آنجا انجام شده است.

۵۸- تأسیسات و بنیادهای یونانی (شکل ۳):

(۱) اسکندریه (۴) در بابل، در حوزه باتلاقی که «پالاکوتا Pallacotas» به آن باز می‌شود:

Arrien VII, 21, 7, 2.

(۲) اسکندریه دجله که در زمان «آنتیوخوس Antioche» توسط «آنتیوخوس اول Antioche I» و سپس در «اسپاسینو شاراکس Spasinou Charax» توسط «هیسپاسینو شاراسن Hyspaosinès de Characène» مجدداً پی‌ریزی شد. با محوطه‌ای بر روی یکی از شاخه‌های متروک و به خود واگذاشته دجله به موازات شط‌العرب کنونی شناسائی شده است:

J. Hansman, *Iranica Antiqua* &, 1969, p. 21-58.;

Iran 22, 1984, p. 161-166

(۳) «آپمه مزن Apamée de Mésène» یا «سلینیا Séléias» (سلوکیا): Pline Etienne de « Ptolemée V, 18, 9-10; VI, 129 Byzance s.v. بدون تردید این همان Fam-as-Silh روی سواحل

«شط‌الهامی» کنونی در حدود ۳۵ کیلومتری شمال «وسیط Wasit» است:

Ed. Schwartz, dans O. Kern, *Die Inschriften von Magnesia am Meander*, Berlin, 1990, p. 171-173

G. Le Rider, *Suse sous les Séleucides et les Parthes*, *Mém. Mission arch. Iran XXXVIII*, Paris, 1965, p. 260, n. 2.

P. Bernard, *J. Savants*, 1990, p. 28, 30.

(۴) سلوکیه اولیوس Sleucie de l'Elulaios (شوش): G. Le Rider همان مأخذ قبلی.

(۵) سلوکیه هدیفوس Séleucie de l'Hédiphon: Pline VI, 136; Strabon XVI, 1, 18؛ درباره موضع یابی ممکن با محوطه‌ای بزرگ روی ساحل راست رودخانه جراحی - هدیفون Hédiphon مراجعه شود به J. Hansman, *Iran* 16, 1978, p. 154-156

(۶) سلوکیه دریای اریتره Séleucie de la mer Erytrée که در کتیبه مگنزی مانند Magnési du Méandre، در صفحات بعد، به آن اشاره شده است؛ شهر باید در جائی روی ساحل بین شط‌العرب و آنتیوخوس پارس وجود داشته باشد.

(۷) آنتیوخوس پارس Antioche de Perside: به صفحات بعدی مراجعه شود.

در پی فرمان آنتیوخوس پارس و با قبول شناسائی همکارهای Magnési du Méandre (۲۰۵ Leukopryenade Magnésie du مسیح) به مثابه پان‌هلینیک، مگنتها Magnètes فهرستی از شهرهای امپراتوری سلوکی شرقی که بزرگانشان دیده و نیز الحاق آنها را داده بودند، کنده کاری کردند: *Inscr. Magnesia*, n. 61, 1, *OGIS*, n. 231, 1, 100-111. از ده نام کنده شده در دو ستون چهار نام آن حفظ شده است که عبارتند از: سلوکیه دجله Séleucie du Tigre، آپمه سلوکیا Apamée

، Séleuciede la mer Erythrée در یای اریتره ، سلوکیه du Séléia ، سلوکیه اولیوس Séleucie de l'Eulaios (1. 100-109, col. A) که همه اینها شهرهائی هستند که به یک حوزه جغرافیائی وابسته می‌باشند. یک سلوکیه دیگر نیز به آن مربوط می‌شود (1.110-111, col. A) که روی سواحل یک رود قرار دارد که نام آن توسط B. Haussoullier در *Anatolian* ، *Studies W. M. Ramsay, 1923, p. 188* به عنوان هدیفون Hédiphon باسازی شده که در باره این باسازی L. Robert, *Hellenica VII, p. 20, n. 6* چنین قضاوت کرده است «بسیار جذاب». از بین پنج نامی که وجود ندارد، یک نام اسکندریه است (1. 107, col. B) و یک نام آنتیوخوس (1. 105, col. B). در مورد اسکندریه انتخاب دیگری نداریم جز اسکندریه دجله (جای تردید است که اسکندریه بابل هنوز وجود داشته است) و اسکندریه کرمانی (Carmanie, Ptolémée VI, 8.) حد اقل نمی‌شود این اطمینان را داشت، هرچند که این موضوع نیز محتمل باشد، که سه نام کسری به یک حوزه جغرافیائی تعلق داشته باشند زیرا تجربه فقط این امر را نشان می‌دهد که نام شهرها را برحسب نظمی که دیده شده‌اند، آورده‌اند.

۵۹-مراجعة شود به:

- A. B. Tilia, *AJA* 81, 1977, p. 74-76;
Studies and Restorations at Persepolis and other Sites of Fars, p. 241 sq. 255-258, 313-316;
 J. Wiesehöfer, *Die "dunklen Jahrhunderte"*, p. 68-70.
 درباره ارزش بنای تاریخی محلی که مصطبه تخت جمشید در تصور ایرانی از زمان ساسانی دارد مراجعه شود به:
 E. Herzfeld, *Iran in the Ancien East*, p. 308, fig. 401-402;
 E. F. Schmidt, *Persepolis I*, p. 227, n. 40, 258, pl. 199
 (کتابه یا طرحی که روی دیواره است و معرف شاهزادگان دوره اول سلسله ساسانی است)؛
 A. E. Shabazi, *AMI* 10, 1977, p. 197-207
 A. S. Melikian-Chirvani, "Le Royaume de Saloman" dans *Le monde iranien et Islam I (Centre de recherches d'histoire et de philologie de l'Ecole Pratique des Hautes Études IV/4)*, Paris, 1971, p. 1-41 و عربی و فارسی)
 E. F. Schmidt, *Persepolis I*, p. 56, fig. 16, 17 A-D -۶۰
 (حفراری را هرتسفلد بدون انتشار باقی گذاشته است، انتشار آن با شرح مختصری از نقشه‌ای که توسط K. Bergner کشیده شده، انجام شده است)؛
 J. Wiesehöfer, *Die "dunklen Jahrhunderte"*, p. 70-79
 همچنین مراجعه شود به زیرنویس شماره ۲۷.
 ۶۱- Polybe V, 40, 7; 43, 6; 54, 5 : اسکندر، یکی از برادران «مولون» Molon. پارس دیگر در فهرست کارگزاران عالیمقام توسط «آنتیوشوس سوم» ذکر نمی‌شود که بعد از مرگ «مولون» و برادرانش آمدند و عبارتند از نواحی «ملی Mélie»، «سوزیانا»، و ایالت دریای اریتره.

دریائی پارس از این پس اهمیتی به خود می‌گیرد که قبلاً هرگز از چنین اهمیتی برخوردار نبوده است. بنیاد و موفقیت مستعمره آنتیوخوس پارس بر روی شبه جزیره بوشهر را نمی‌شود به نحو دیگری تعبیر و تفسیر کرد. در ابتدای امر چنین موفقیتی بسیار دشوار بوده، یعنی بنیاد شهری که به صورت یک پنجره از پارس داخلی به روی دریا گشوده می‌شده و در دهانه راهی قرار داشته که مستقیماً از خلیج فارس به پارس درونی می‌رفته است. برای این که بطور مستدل مطمئن باشیم که هیچ محوطه یونانی مهم از نظر باستانشناسان در جلگه تخت جمشید و جلگه‌های حوالی وجود نداشته و از دید آنها دور مانده است، به اندازه لازم و کافی و فشرده در این دو جلگه بررسی و اکتشافات باستانشناختی به عمل آمده است. در خود جلگه تخت جمشید استقرار اصلی، شهر قدیمی هخامنشی است که اشغال مجدد آن در دو محل دیده شده است: از یک طرف در زاویه جنوب غربی مصطبه شاهی که در آن، پس از ویرانیهای موردی توسط آتش سوزی‌ای که توسط اسکندر انجام شد، کاخ داریوش مجدداً به حال اول برگردانده شد در حالی که کاخی که به صورت H است و به سختی آسیب دیده بود، باگردآوری مواد و مصالح ناجور و ناهماهنگ بازسازی شد^(۵۹). از طرف دیگر، در سیصد متری شمال غربی مصطبه، دو ساختمان بزرگ وجود دارد که یک کوچه آنها را از هم جدا می‌کند. برای ساختن آنها نیز از عناصر معماری هخامنشی استفاده مجدد شده است، این دو بنا نیز بطور مختصر توسط «هرتسفلد» خاکبرداری شده‌اند و در آنجا، بدون این که واقعاً دلیل قانع کننده‌ای داشته باشند، گفته شده است که یک نیایشگاه با ویژگی ایرانی ساخته شده است (معروف به «فرا تراکاس Fratarakas»^(۶۰)). ساتراپهای پارس، در زمان اشغال یونانیان، در همین شهر جدید تخت جمشید اقامت می‌کرده‌اند که از آخرین آنها در زمان شورش مولون Molon (۲۲۰-۲۲۲) ذکر می‌شود که به میان آمده^(۶۱)، سپس، اگر باید آخرین تحقیقات سکه‌شناسی را درباره آن باور کنیم، بعد از دومین ربع قرن دوم قبل از میلاد، نمایندگان

A. Stein, *Iraq* 3, 1936, p. 137-142 ;
J. Hansman, *Acta Iranica* 6, 1975, p.289-309;
J. Wiesehöfer, *Die "dunklen Jahrhunderte"*, p. 65-66;
در مورد سر مجسمه ساخته شده از مرمر مراجعه شود به :

A. Stein. *ibid.*, p. 140-141, pl. XXIX, 33 1979, p. 225
M.A.R. Colledge, *Ew* 29, 1979, p. 225;
۶۵- هر چند که توصیف بسیار شل و لق Pline VI, 114-116 از ماد،
تخت جمشید و پاسارگاد را نیز در بر می‌گیرد، هیچ چیز دلیل آن نیست که از ماد
به معنای واقعی، شهر «لاوکیه» را که «توسط آنتیوخوس بنیاد گذاشته شده»
برداریم (اولین نام، به افتخار و یاد پدر بزرگ مادری او، در زمان حیات پدرش،
در حالی که قائم مقام شاه در ساتراپهای علیا بوده است)، شهری که Strabon
XI, 13, 6 و Etienne de Byzance آن را به روشنی و صراحت به این
ایالت نسبت می‌دهند. دلیل دیگری نیز وجود ندارد که فکر کنیم این شهر دو
شهر متفاوت است. در مورد کتیبه یونانی به تاریخ ۱۹۳ قبل از میلاد که امکان
تعیین محل این «لاوکیه» دقیقاً به «نهادند» است نگاه کنید به زیر نویس شماره
۳۷. خانه‌های جدیدی که با سنگ و خاک ساخته شده‌اند، از سال ۱۹۴۷ شروع به
حمله به محوطه‌ای نموده‌اند که برآمدگی مهمی را در محدوده شهر کنونی
اشغال کرده است. ستونها قطعه قطعه شده‌اند. «رومن گیرشمن» در آنجا یک
محراب و نیایشگاه مدور تزئین شده می‌بیند. مجسمه‌های کوچک متعددی از
رب النوعها (زنوس، آپولون، آتنا، ایزیس-تیشه) و یک مجسمه کوچک یک زن،
که از این محل به دست آمده‌اند، وارد موزه تهران و موزه لوور شده‌اند :

R. Ghirshman, *Iran, Parthes et Sassanides*, Paris, 1962,
p. 18, fig. 23, 24 .

محوطه‌ای که تصویر آن در Ptolémée VI, 2, 14 تحت نام محلی
Nifauvand نیفونوند=نهادند آمده (در باره ریشه شناسی کلمه نگاه کنید به:
W. Eilers, "Der Name Demawend", *Archiv Orientalni* 22,
1954, p. 270, 273, 277, 278, 325
در دره‌ای پر بار، روی جاده‌ای مهم قرار داشته که با جدا شدن در علیای کنگاور
از جاده بزرگ غرب به شرق بین سلوکیه دجله و باختر، به طرف پارس می‌رفته
و سپس از آنجا به چند شاخه تقسیم می‌شده، یکی بطرف سوزیانا و خلیج
فارس می‌رفته و دیگری به سوی کرمان و سیستان.

۶۶- نام «تراگونیکه Tragoniké» که Ammien Marcellin XXIII, 6,
47 ذکر کرده، آن را از Ptolémée گرفته است.
۶۷- W. W. Tarn, *J. Egypt. Arch.* 15, 1929. p. 11 . همین مؤلف
است که پیشنهاد شناخت این «متونه Méthoné» را با *Maitona* کرده که
Herzfeld, *Klio* 8, 1908, و Ptolemée VI, 4, 6 آن را ذکر کرده است و
p. 16 آن را در محل خرابه‌های «نوبندگان» روی رودشاپور، در شاخه جنوبی
جاده شاهی بین فهلان و شیراز قرار می‌دهد.

۶۸- همانطور که Droysen بر اساس تنها شکل یونانی این نام در مورد «متونه
Méthoné» تمایل به چنین اندیشه‌ای داشته است :

Hist. de Hellénisme II (Trad. A. Bouché-Leclercq, Paris,
1884), p. 748.

۶۹- آنتیوخوس سوم در مارس ۲۰۴ با به پایان رساندن این لشکرکشی، خود را

سلسله‌های محلی فراتارا کاهها در آنجا اقامت داشته‌اند^(۶۲). قلعه «تل
تخت» در پاسارگاد یک پادگان را در طول یک دوره پناه داده بود که به
نظر من مشکل می‌رسد که نفهمیم این قضیه تا آخر سلطنت
سلوکوس اول ادامه داشته است^(۶۳). اگر بر اساس حضور
سفالینه‌هایی از نوع دوره هلنی یونانی و بخصوص اگر بر اساس سر
یک مجسمه کوچک زن از جنس مرمر و با سبک کاملاً یونانی^(۶۴)
قضاوت کنیم، خارج از جلگه تخت جمشید و پاسارگاد، در پارس
جنوبی، محوطه هخامنشی «تل ضحاک» در دشتی در ۱۳۰
کیلومتری جنوب شرقی شیراز نیز قادر بوده که مهاجرنشین و
مستعمراتی یونانی را پناه دهد. شهر «لائودیسه Laodicée» را از
پارس یونانی حذف می‌کنند، بعضی‌ها می‌خواسته‌اند آن را بر اساس
متنی از Pline، دوباره به این پارس متصل کنند، در حالی که در واقع
«لائودیسه» یک شهر مادی است و محل قرارگیری آن در نهادند
است و این موضوع را یک نامه آنتیوخوس سوم به مقامات و
صاحب‌منصبان شهرداری تأیید و بر اساس آن نیز شناسائی شده
است^(۶۵). نام «متونه Méthoné» که Etienne de Byzance آورده، و
نامهای «تنگرا Tanagra» و «تراگونیکه Tragoniké» که «پوتلمه»^(۶۶)
(Ptolémée VI, 4, 4 et 6) ذکر کرده است، بدون تردید فقط
شکل‌های یونانی مکان شناسی محلی هستند^(۶۷) و الزاماً مکان
استقرار یک جمعیت یونانی را شامل نمی‌شوند^(۶۸). تنها شهر واقعی
یونانی که در پارس می‌شناسیم که دارای نهادهای یک شهر و
جمعیتی بوده که ریشه یونانی داشته‌اند، همانطور که گفتیم بندر
آنتیوخوس پارس است که بنیاد آن را آنتیوخوس اول در کرانه خلیج
فارس و به احتمال زیاد در محل کنونی بندر بوشهر گذاشت.
آنتیوخوس سوم در ۲۰۵/۲۰۴ در بازگشت سراسری خود از
ساتراپی‌های علیا، ارتش خود را در آنجا استراحت داد و یک حمله
دریائی را علیه «گرها Gerrha» در ساحل عربی سازماندهی کرد^(۶۹). او

J. Wiesehöfer, *Die "dunklen Jahrhunderte"*, p. ۶۲
101-136.

۶۳- نگاه کنید به زیر نویس شماره ۴۳.

۶۴- مراجعه شود به :

Period, New Haven, 1934, n. 31. 32;

W. Dittenberger, *OGIS*, n. 233.

L. Robert, *Hellenica* VII, Paris, 1949, p. 20, n. 2.

۷۱- *سیر و سیاحت دریائی اریتره (Le Périples de la mer Érythrée)* که تاریخ آن را به بین ۴۰ و ۷۰ بعد از میلاد نسبت می‌دهند، بیانگر چگونگی یک تجارت فعال بین «آپولوگوس Apologos»، بندر شطالعرب، در سرزمین پادشاهی «مزن Mésène»، از رعایای امپراطوری پارت، و «بریگازا Barygaza»، در شبه جزیره «بروش Broach» است. در ۱۱۶ میلادی، «تراژان Trajan»، بعد از تسلط بر بین‌النهرین، به سوی علیای «اسپازینو شاراکس Spasinou Charax» تا سواحل خلیج فارس پیش می‌رود که در آنجا کشتی‌ای را که رهسپار هند بوده است مشاهده می‌کند (Dion Cassius LXVIII, 29). این راه دریائی الزاماً در طول سواحل عربی نبوده است، بخصوص اگر بندر «عمان Omana» که همان *سیر و سیاحت* به آن اشاره می‌کند با «آپولوگوس» باید روی سواحل ایران در یک محل بوده باشد: درباره مباحثات درباره محل این محوطه نگاه کنید به:

D.T.Potts, *The Arabian Gulf in Antiquity II* (Oxford, 1990), p. 305-310 (ed-Dur

درباره ساحل عربی) و

L. Casson, *The Periplus Maiis Erythrae* (Princeton Un, Press, p. 180-181 1989)

(درباره سواحل ایرانی کرمان) که در آن خلاصه‌ای از موقعیت‌های مختلف را باز می‌یابیم. نشانه دیگری از این هماهنگی توسعه از زمان یونانی تأسیسات مستقر شده روی جزیره کوچک خارک، یعنی «آراشای Aracha» کهن، در عرض سواحل ایرانی، در ۵۵ کیلومتری جنوب بوشهر، انتیوش پارس، که امکان بادبان کشیدن کشتیها و قایقها را به شطالعرب می‌داده است، یک پناهگاه علیه طوفانها و فراهم کردن آب شیرین بوده است: P. Bernard, *Topoi* 5, 1995, p. 403-408

۷۲- مراجعه شود به:

Cl. Vatin, dans *Praktika tou i'diethnous synedriou ellinikis kè latinikis epigraphis, Athina 3-9 Oktovriou 1982*, tomos A', Athina, 1944, p. 259-270; texte repris dans *SEG* 34, 1984, n. 664.

۷۳- ZPE 79, 1985, p. 65, n. 15, 67; 95, 1993, p. 131-139; 100, 1994, p. 389.

۷۴- Bull, *Épigr.*, 1987, n. 714 (نقد و تفسیر بلند editio princeps از Cl. Vatin) که در پذیرش سفارت در خود یونان قبل از حرکت اسکندر به سوی آسیا، نگاه کنید به نقدهای این مباحثه که توسط M. Badian و خود او; 1989, n. 428, 471; 1990, n. 495; 1991, n. 356; 1994, n. 436; همچنین مقایسه شود با همان مأخذ قبلی، 1989, n. 472 (P.Faure); 1991, 417 (E. Borza)

در آنجا بزرگان «مگنزی مئاندر Magnésie de Méandre» را به حضور پذیرفت. آنها آمده بودند تا از شاه تقاضای مجوز برای شهرکهای یونانی ناحیه کنند و مسابقات سازماندهی شده جشنهای الهه ملی آنها، یعنی «آرتمیس لوکوفرینه Artemis Leocophrynéné» را به مثابه پان هلنیک به رسمیت بشناسند. رونوشت نامه‌های سلطنتی پذیرش آنتیوخوس سوم و پسرش و فرمان آنتیوخوس پارس که در مگنزی پیدا شده این پذیرش را رسمیت می‌بخشد و موجودیت شهر را برای ما روشن می‌نماید^(۷۰). به منظور گشودن پارس درونی روی حوزه مبادلات دریائی و به منظور بازگرداندن بخشی از آنچه را که تا آن موقع سواحل عربی به خود اختصاص می‌دادند به نفع کرانه ساحلی ایران، این شهر آنتیوخوس بنیاد گذاشته شد و به منظور استفاده از توسعه تجارت با هند مورد استفاده قرار گرفت، که بدون تردید پیشرفتهای آن در خلیج فارس چنان سریع به وجود آمد که حتی قبل از دوره ساسانی^(۷۱) نمی شد فکرش را کرد.

بالاخره اشاره کنیم که نام پارس اخیراً در یک کتیبه یونانی شهر فیلیپس در مقدونیه شرقی ظاهر شد که منسوب به یک سفیرنشین فیلیپهائی است که در طول این روزها در تخت جمشید (ژانویه-می ۳۳۰ قبل از میلاد مسیح) از اسکندر خواسته تا در مسائل تعیین حدود و بهره برداری از زمینهای محوطه آن^(۷۲) مداخله کند. در واقع به احتمال زیاد، که باید بر اساس چهار حرف حفظ شده QSiD. در آخر خط اول ستون A، همانطور که آن را E. Badian^(۷۳) و M. Hatzopoulos^(۷۴) پیشنهاد کرده‌اند، نام یک ایالت باشد.

فقدان مسافت نما در روی جاده‌های هخامنشی و آشوری

در بابل یافت و در نیایشگاه «ازایل Esagil»، آن قربانی کرد:

A. Sachs, H. Hunger, *Astronomical Diaries and related Texts from Babylon, II. Diaries from 261 B. C. to 165 B. C.*, Vienne, 1989, n. 204, fragment c, reves, 1. 14-18.

۷۰- مراجعه شود به:

C. B. Welles, *Royal Correspondance in the Hellenistic*

ebensogut den Boten als den Meilenstein bezeichnen"

طبق گفته مؤلف جانشینی *pi* یونانی به جای *f* ایرانی این عمل را توضیح می‌دهد که کلمه به واسطه یک لهجه آتاتولی به یونان رسیده که دارای آوای مربوطه نبوده است. مقایسه شود با:

Chr. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Strasbourg, 1904, reimp. Berlin-New York, 1975, s.v. *Sangha* "Pronuntiatio, Verkündigung, Lehre, Spruch, Befehl, Gebote".

باید اضافه کنم که آقای Fr. Grener بود که گامهای مرا روی قلمرو فقه‌اللغه و متن شناسی ایرانی هدایت کرد. صمیمانه از ایشان سپاسگذارم.
۷۶- مراجعه شود به:

R. Schmitt, "Medisches und prsisches Sparchgut bei herodot", *ZDMG* 117, 1969, p. 119-145.

۷۷- J. Wiesehöfer این موضوع را در تحقیقی که وی درباره راههای ارتباطی در امپراتوری پارس به عمل آورده مجدداً به حساب خود گذاشته است: مراجعه شود به زیرنویس شماره ۲۲. متذکر می‌شوم که «ار. تی. هالوک R. T. Hallock» پیشنهاد بازشناسی نام یک کاربرد را در ارتباط با جاده‌ها که توسط یک گروه بیست نفری به عمل می‌آمده، روی حدود بیست گیل نوشته ایلامی تخت جمشید، که به نام قلعه‌ای معروفند، می‌کند: *Cahiers de la DAFI* 8, 1978, p. 109-136. از آنجائی که این امر مربوط به پست سلطنتی نبوده و به نظر می‌رسد که این افراد در ارتباط با شاه عمل می‌کرده‌اند، نمی‌توان آنها را راهدارهای ساده انگاشت. «ار. تی. هالوک» چنین نظر می‌دهد که باید این افراد را به صورت «road counters» یا «road surveyors» دید که مسئول ساخت، نگهداری و نشانه‌گذاری راهها بوده‌اند زیرا که فعالیت آنها به مفهوم جاده و فعالیت شمارش برمی‌گردد. رئیس گروه غالباً توسط کلمه‌ای نشان داده می‌شود که «ار. تی. هالوک» آن را به مثابه «حمل‌کننده نیزه» تعبیر می‌کند؛ در اینجا نیزه وسیله‌ای برای سنجش بوده است. کشف رمز این اسناد برای این که آن را در اینجا در خط محاسبه قرار دهیم، در مورد عدم قطعیت و صحت این کشف رمز بیش از حد سنگین است. متذکر می‌شوم که در *Cyropédie* (VI, 2, 36) کوروش گروه‌های «سازندگان راه» را، *οἱ τῶν ὁδοποιῶν ἀργοντες* می‌کند که دارای سرپرست بوده‌اند: *ὁδοποιοὶ* در مورد *ὁδοποιοὶ* در آتن نگاه کنید به زیرنویس شماره ۱۰۴. همچنین نگاه کنید به:

P. Briant dans *Achaemennid History* VI (ed. A. Kuhrt, H. Sancisi-Weerdenburg, Leyde, 1991), p. 67-82.

۷۸- Strabon XV, 1, 50. «مگاستن» در این *Indika* احتمالاً مواد گزارش جزئیاتی را مورد استفاده قرار داده که به عنوان سفیر در باره نهادهای هند، به سلوکوس اول ارسال کرده است در حالی که هرودوت مسائل مربوط به توسعه نظام جاده‌ای هخامنشی‌ها را به مثابه یک مسئله حاشیه‌ای می‌آورد که برای روشن کردن یک عمل تاریخی است. (کوششی که «اریستاگوراس دو میبه Aristogras de Milet» برای قانع کردن «الاسدمونی کلومن Lacédémonien Cléomène» برای درگیر شدن در سواحل محوطه‌های یونانی ایونی در شورش آنها علیه شاه کبیر به عمل آمده است)، همین امر

آیا تصمیم به نشانه‌گذاری نظام‌یافته راههای ارتباطی امپراتوری اسکندر ملهم از هخامنشیانها بوده است؟ این همان چیزی است که می‌تواند سعی به استنتاج آن از یک تلقین پیشرفته توسط متخصصان زبان شناسی ایرانی شود. اینها در واقع می‌خواسته‌اند در

لغت ایرانی ترجمه شده به زبان یونانی *παροσάγγης*

پاراسنگ، که نشان دهنده یک اندازه طولی مورد استفاده در پارس است و معادل حدود سی استاد می‌باشد، یک ریشه ایرانی نشان دهنده «اعلان کردن، خبر دادن»، که پیشوند *fra* به معنی «قبل»، پیش از آن می‌آید، ببینند و این همان چیزی است که به واژه معنی اولیه «پیام‌آور، قاصد»، «مسافت نما»، نشان دهنده را می‌دهد. این فرضیه را که آن را «جی. مارکوارت J. Markwart» (۷۵)، تنظیم و فرموله کرده و با استقبال روبرو شده، بهترین کارشناس کنونی مهرهای یونانی ایرانی، یعنی «ار. اشمیت R. Schmitt»، به مثابه «کوبنده» (۷۶) ارزیابی می‌کند. اعتبار این ریشه‌شناسی لغوی (۷۷) هرچه که باشد، تاریخ کاملاً مجبور به در نظر گرفتن این امر است که توصیفی که «هرودوت (VIII, 98) Hérodote» و «گزنوفون Xénophon (Cyropédie VIII, 6, 17-18)» که آنها را به مثابه اطلاعات دست اول می‌شناسیم، از نظام جاده‌ای امپراتوری هخامنشی به عمل آورده‌اند و تحسین خود را در مورد آن پنهان ننموده‌اند، درباره مسافت‌نمای جاده‌ها سخنی به میان نمی‌آورند. به توجه به این امر که سکوت آنها به تنهایی نمی‌تواند به مثابه یک برهان و حجت منفی به حساب آید، از امتناع تمام ارزش بیان کننده اجتناب خواهیم کرد در حالی که، یک قرن بعد، وجود یک نظام نشانه‌گذاری جاده‌ای، روی جاده‌های امپراتوری «مووریا» که «مگاستن Mégasthène» آن را دیده است، برای این که استحقاق تذکر در این محدوده‌ها را داشته باشد به قدر کافی قابل توجه است (۷۸). با خواندن «هرودوت» و «گزنوفون» این احساس به وجود

۷۵- مراجعه شود به:

J. Markwart, *Das erste Kapital der Gâthâ Uštavati. Jasan* 43, *Orientalia* 50, Rome, 1930 (ed. j. Messina), p. 4-5: *frasaha*, "der Anzeiger, Verkündiger" und konnte

«آربل Arbèles» می‌رود، نمی‌گردد بلکه شامل جاده اصلی شهر شاهی^(۸۱) می‌شود: اعلامیه شاه آشوری در اصل با مقرراتی که در شهرنشینی یونانی، برای حفظ فضای عمومی خیابانها در مقابل کلیه تجاوزات ساخت و سازهای شخصی را در نظر داشته، تفاوتی ندارد^(۸۲).

مسافت نماهای جاده‌ای در امپراتوری موری

خود متن «مگاستن» نیز دربارهٔ نشانه‌گذاری جاده‌های امپراتوری موری، که P. Callieri و خود من آن را ذکر کرده‌ایم

می‌تواند بیانگر علت خلاصه‌تر بودن توصیف وی است. در مقابل، گزنفون به این امر توجه داشته که از کوروش دربارهٔ تشکیلات اداری امپراتوری او هیچ چیزی را از قلم نیندازد.

۷۹- شمارهٔ این چاپارخانه‌ها و منازل (111)، آنطور که هرودوت گفته است، به تعداد روزهای سفر مربوط می‌شود (90)، یعنی ۱۵۰ استاد در هر روز، یعنی حدود سی کیلومتر. این تخمین برای سفرهای معمولی بوده است. چاپارهای شاهی که منازل را قطعاً بدون توقف طی می‌کرده‌اند و هرودوت از این امر راضی نبوده، در صورتی که چاپار دیگری در آنجا برای گرفتن بسته‌ها وجود نداشته، خود او پس از گرفتن یک اسب تازه نفس آنجا را ترک می‌کرده است. به عنوان مثال می‌دانیم که در سال ۲۰۹ قبل از میلاد نامه‌ای از آنتیوخوس سوم که در آن موقع در ماد بوده، فقط در عرض پنج یا شش هفته به سارد می‌رسیده است: Ph. Gauthier, *Bull. Épigr.*, 1989, n. 276, p. 403. من در *BCH 114, 1190, p. 518-519* مجموعه‌ای از شواهد چاپاری و پستی عثمانی را در قرن گذشته و سرعت جابجایی آنها را گردآوری کرده‌ام. متذکر می‌شویم که پیشنهاد می‌شود ویرانه‌های یک ساختمان ستوندار در «ده بزان»، در ماد، در غرب اکباتان - همدان، در درهٔ اسدآباد، روی یکی از جاده‌هایی که از سلسله جبال الوند می‌گذرد، به عنوان یک منزلگاه *Aggarieion*، خدمات چاپارهای هخامنشی مورد شناسایی قرار گیرد: A. Mousavi, *AMI 22, 1989, p. 135-138*؛ دربارهٔ منازل در روی شاخهٔ شمالی جادهٔ تخت جمشید به شوش مراجعه شود به: W. Kleiss, *AMI 14, 1981, 45-53*.

۸۰- *History of the Assyrien Empire*, Londres- New York, 1923, p. 334

۸۱- مراجعه شود به:

S. Lackenbacher, *Le Palais sans rival. Le récit de construction en Assyrie*, Paris, 1990. p. 96.

از خانم Teixidor-Lackenbacher به خاطر پاسخهایی که به سؤالات من در مورد راهها در امپراتوری آشوری دادند صمیمانه سپاسگزارم.

۸۲- مراجعه شود به زیرنویس شماره ۱۰۴.

می‌آید که نشانگران واقعی فواصل روی جاده‌های امپراتوری هخامنشی همان منزلهای چاپاری (σταθμοί, κατάλύσεις) بوده‌اند که با منازل دیگر (καταγωγαί σταθμῶν) فوق‌العاده (κάλυπτοι) دو برابر می‌شده‌اند، و این منزلگاه فاصله‌ای بوده که در یک روز جاده‌ای طی می‌شده است. در این منازل چاپارهای شاهی بسته‌های خود را به چاپارهای دیگری که به صورت آماده به حرکت، سوار بر اسب تازه نفس بوده‌اند، تحویل می‌دادند و یا این که فقط پس از تعویض اسب مأموریت خود را ادامه می‌دادند^(۷۹).

بدون هیچ تردیدی، مدت زمانی است که فرسخ، به عنوان نمونه‌ای از بازمانده‌های پاراسنگ، هنوز هم در خاورمیانه یک واحد متریک بسیار دقیق و با مقدار ثابت است. لذا فرسخ یک واحد زمانی نیست که کم و بیش فاصله طی شده را در یک ساعت زمانی معین کند و لذا مقدار آن بر حسب وضعیت زمین، متفاوت باشد. به همین دلیل است که وقتی که «هرودوت» طول جادهٔ شاهی بین «افس» و «سارد» و سپس بین «سارد» و «شوش» را بر حسب پاراسنگ تخمین می‌زند، ضمن چنین تخمین متریک، ارزیابی روزانهٔ راه‌پیماییهای لازم را برای طی آن به این موضوع اضافه می‌کند. بالاخره حق داریم فکر کنیم که اگر فاتحان یونانی، در هنگام ورودشان به امپراتوری هخامنشی، جاده‌هایی را می‌دیدند که فواصل آنها با سنگهای مسافت‌نما مشخص شده بودند، آنها نیز همین سنگهای مسافت‌نما را، با کنده کاری مجدد در روی آن، بکار می‌بردند و نه این که از سنگهای جان‌پناه و یا سنگهای کنگره‌ها استفاده کنند که از ویرانه‌های سکونتگاههای کاخ مانند گردآوری کنند و آنها را تبدیل به سنگ مسافت‌نما نمایند.

برعکس آنچه که بعضیها فکر کرده‌اند، جاده‌های امپراتوری آشوری سنگ مسافت‌نما نداشته‌اند. دو ستون یادبود کتیبه‌دار از «سناخریب» (Sennacherib (705-681)) در «نینوا» پیدا شده و در آن شاه تهدید به فروکردن تیر در مقعد هر کسی می‌کند که به ساخت و سازهای او در روی جاده شاهی تجاوز کند. ولی این تهدید، آنطور که A.T. Olmstead^(۸۰) می‌نویسد شامل جاده‌ای که به طرف

(Strabon XV, 1, 50)، مسائلی را مطرح می‌کند. اولین مسئله، که چندان عمیق نیست، مربوط به نام کارگزاری می‌شود که عهده‌دار ساخت و نگهداری جاده‌ها بوده‌اند. دست نوشته استرابون کلمه $\alpha\gamma\theta\alpha\sigma\tau\epsilon\iota\sigma$ را می‌دهد که معنی تحت‌اللفظی آن «کنترل کنندگان بازارها» است. مدت زمان زیادی نیست که O. Stein متذکر شده است که اختیارات آنها آنطور که این اختیارات توسط خود «مگاستن» شمرده شده چیزهای دیگری است که به این صاحب‌منصب قضائی کاملاً شناخته شده دنیای یونان وابسته می‌شود. «میدانداران» موریای علاوه بر پیوندی که با شبکه جاده‌ای داشته‌اند، ممیزی و ثبت اراضی، حفاظت و نگهداری از رودخانه‌ها و نظام آبیاری و تقسیم صحیح آب را نیز به عهده داشته‌اند؛ آنها مالیات‌ها را گردآوری می‌کردند، آنها با مجهز بودن به قدرت قضائی، فعالیت شکارچیان، هیزم‌شکنان، درودگران و شیروانی‌سازان، معدنچیان و آهنگران را کنترل می‌کرده‌اند (۸۳). در مقابل این صاحب‌منصبان حوزه‌های روستائی هند، کارگزاران دیگری وجود داشته‌اند که «مگاستن» آنها را «Astynomes» (شهرداران ناحیه‌ای؟) نامیده است. اینها عهده دار ترتیب و تنظیم فعالیت شهری و بخصوص فعالیت‌های میداین عمومی و تجارت بوده‌اند (Strabon XV, 1, 51). بنابراین اصلاح O. Stein را از سر خواهیم گرفت که پیشنهاد می‌کند کلمه را این چنین بخوانیم $\alpha\gamma\theta\alpha\sigma\tau\epsilon\iota\sigma$ به جای $\alpha\gamma\theta\alpha\sigma\tau\epsilon\iota\sigma$ بر اساس یک صاحب‌منصبی که فقط نام او یک بار توسط «ارسطو» (۸۵) آمده ولی همین امر بارها در قوانین (Lois) افلاطون (Platon) مسئله است و کارکردهای آن آنطور که فلسفه یونان تعریف می‌کند به صورت گسترده‌ای کارکردهای کارگزاران روستائی «مگاستن» را دوباره تأیید می‌کند (۸۶).

از طرف دیگر منابع کاملاً هندی نیز، متنی یا باستانشناختی، آنطور که آرزو داشتیم کاملاً اطلاعاتی را که از «مگاستن» به دست آمده است تأیید نمی‌کنند. چند دهه بعد از سفارت «مگاستن»، امپراتور «موریا» به نام «آسوکا» در فرمان هفتم پشتیبانی خود (۲۴۲)

قبل از میلاد) حالات مختلفی که او برای ترویج تقوای بودائی بین مردم امپراتوری خودش و اختصاص دادن خوشبختی برای آنها در نظر گرفته بود می‌شمارد. او بخصوص هم خود را متوجه احداث راههای مهمان‌نوازتر کرد و این عمل را با کاشتن درختان موز و انبه و سایه انداختن به آنها، با حفر چاه و ساختن «کاروانسرا» در فاصله‌های منظم، با مرتب و منظم کردن نقاط آب‌خیز در همه جا انجام داد (۸۷). نظرات درباره معنی‌ای که به یک کلمه prakrit داده شده که اندازه این فاصله‌های منظم رابه دست می‌دهد، متفاوت است: بعضی‌ها می‌گویند نصف Kos است و بعضی دیگر می‌گویند هشت kos است یعنی اگر به yojana که معادل چهار kos است یک ارزش متوسط هشت کیلومتر بدهیم همه آنها را یا بر حسب کیلومتر و یا بر حسب ۱۶ کیلومتر می‌توان محاسبه کرد (۸۸). این ارقام هرچه که باشد،

۸۳- مراجعه شود به:

O. Stein, *Megasthenes und Kautiliya, Akad. der Wissensch. in Wien, philos. hist. klasse, Sitzungsber.*, 121/5, p. 233-248,

بخصوص مراجعه شود به صفحات ۲۴۶-۲۴۷ درباره فعالیت آنها روی «پلها و جاده‌های

Ibid, P. 233-235 - ۸۴

۸۵- *Politique VIII, 12, 1331 b*, که از آنها فقط به عنوان صاحب‌منصبان مناطق روستائی بدون ذکر جزئیات تخصصهای آنها ذکر می‌کند.

۸۶- 848 e; IX, 873 c; XI, 920 c, 936 c. (نظارت بر تعیین حدود املاک شخصی VIII, 863 b-d); (به کارگرفتن جادهها) 763 c, (که کل آن درباره جاده‌ها است 761 a, b, Lois VI, 760 b, a, ۸۷- نگاه کنید به:

J. Bloch, *les inscriptions d'Asoka*, Paris, 1950, p. 170;

R. Thapar, *Asoka and the Decline of the Mauryas*, Oxford, 19161, p. 265.

۸۸- کلمه‌ای که بحث بر سر آن است کلمه *addhakosikyani* (1.4) است. دو نفر مؤلف زیر برای ترجمه آن «نیمه kos» را برگزیده‌اند:

J. Bloch et G.M. Bongard Levin, *Studies in Ancient India and Central Asia*, Calcutta, 1971, p. 116,

R. Thapar, *Asoka*, p. 81

به تعبیر و تفسیر Hultzsch, *Corpus Inscr. Ind.* I, p. 135, n. 1 و به تعبیر و تفسیر Fleer, JRAS, 1906, p. 417; 1912, p. 238 می‌گردد که از ترجمه «هشت kos» دفاع می‌کنند. درباره طول متغیر kos نگاه کنید به:

مرکزی^(۹۱) کرده، و می‌خواسته بداند که این ساتراپی‌ها تا چه حد

Smith, *The early History of India from 600 B.C. to the Muhammadan Conquest*, Oxford, 1924, p. 142.

L'éditio principis d'A. Dupont-Sommer, *CRAI*, 1970, -۸۹ p. 158-173 به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. آن چه آن را بطور کامل مطرح کرده کار

V. A. Livšic, I, Š. Šifman, *VDI*, 1977/2, p. 7-24 است که این کار را با استفاده از تمام تحقیقات (M. N. Bogoljubov, H. Humbach, G. D. Davary, j. de Menasce, J. Texidor) انجام داده و قدمی قاطع برای درک متن برداشته است. مؤلفین فرض می‌کنند که یکی از دو کارگزاری که نام آنها در کتیبه Laghman II با عنوان ارامی *škn* آمده (که بدون تردید، با همکاری همکار قاضی او، نام شاه را حک کرده است) طبق اصطلاحات «مگاستن» یک «متخصص کشاورزی» است. کاری که به کار «راجوکاها *rājukas*» در کتیبه‌های «آسوکا *Asoka*»، در متون بودائی و «جائین *jains*» قدیمی مربوط می‌گردد؛ درباره معادل *rajukas* - «متخصصان کشاورزی»، مراجعه شود به:

G. M. Bongard-Levin, *Studies in Ancient India*, p. 115-118.

۹۰- نمی‌دانیم که در مورد سلوکوس اول، در زمان سفارت «مگاستن»، فواصل بسین «بئاس *Béas*»، که اسکندر در آن متوقف شد، و «پاتالیپوترا *Pataliputra*» پایتخت شاهان «موریا» و حتی مصب رود گنگ را چگونه می‌سنجیده‌اند: *Pline VI, 63: reliqua inde Seleuco Nicatpri peragrata sunt*. آیا اینها را «مگاستن» بر اساس مسافت‌نماهایی محاسبه کرده که از قبل روی زمین وجود داشته است یا این که خود سفیر یونان مبادرت به یک محاسبه تقریبی براساس اطلاعات شفاهی کم و بیش کامل و کم و بیش دقیق کرده است؟ به هر حال این احتمال بسیار کم است که وی حق اندازه‌گیری مسیرها را توسط افراد یونانی داشته است. درباره یک تحلیل و توضیح درباره نامهای جغرافیایی این گذرگاهها مراجعه شود به کتاب *VI*، بخش دوم *Pline* که توسط:

J. Andrée et J. Filliozat, *Belles-Lettres*, Paris, 1980 انجام شده است. معذالک از این که *Ératosthène* برای جغرافیای خود از این ارقام استفاده کرده است، همین موضوع می‌رساند که او برای این کار دلایلی داشته که از نظر عقلی قابل قبول بوده است.

91- Plutarque, *Vie d'Alexandre* 62, 9 (rencontre avec Alexandre);

id. *De se ipsum citra invidiam laudando*, 10 (admiration pour Alexandre). Plutarque, *Vie d'Alexandre*, 62, 4;

Appien, *Syr*.55;

Strabon II, 1, 9; XV, 2, 9 (Chandragupta et Séleucos I).

درباره روابط موریاها با امپراتوری سلوکیه مراجعه شود به:

V. A. Smith, *The early History of India from 600 B. C. to the Muhammadan Conquest*, Oxford, 1924, réimp.

همانطور که توصیفهای راههای هخامنشی را در نوشته‌های «گزنفون» و «هروودوت» دیدیم، درباره مسافت‌نما اشاره‌ای نشده و این فکر به وجود می‌آید که در آنجا نیز مثل ایران، منزلگاههای بین راهها، که در طول راهها به دنبال هم قرار داشته‌اند، در مسیرها عنوان شاخص به کار می‌رفته‌اند. عملاً هرگز نمونه‌ای از یک مسافت‌نمای جاده‌ای موریائی را پیدا نکرده‌ایم. معذالک نشانه مطلوبی برای شاهد «مگاستن» وجود دارد و آن یک کتیبه دوگانه صخره‌ای آرامی در دره *Laghman* در افغانستان جنوبی است که تاریخ آن به سیزدهمین سال سلطنت *Asoka* (۲۵۳ قبل از میلاد) برمی‌گردد، که، پس از یک اعلامیه کوتاه اخلاقی علیه کشتن دشمنان، مکانهای مختلف را برشمرده و برای بعضی از آنها نیز فاصله‌ای را ذکر کرده است^(۹۲). بنابراین، در این مورد در مقابل حضور یک تابلوی نشان‌گر جاده‌ای قرار داریم - حتی نام جاده نیز آمده است (کتیبه *II*, 7: 1. جاده *karapati* جاده نظامی یا شاهی) - که این اعلامیه همان کاربری را انجام می‌دهد که مسافت‌نماهای گفته شده توسط مؤلف یونانی انجام می‌دهند. بنابراین یک چیز قطعی به نظر می‌رسد و آن وجود نشانگر فواصل در روی جاده‌های بزرگ امپراتوری موریا است؛ و آنچه که به صورت قابل تردید باقی می‌ماند شاخص گذاری نظام یافته در فاصله‌های معین و منظم است.

بالاخره باید این امکان نیز مورد بررسی قرارگیرد که اصول این نشانه گذاری جاده‌های امپراتوری موریا ملهم از سیستمی است که اسکندر در امپراتوری خودش بکار برده و پس از او نیز سلوکوسها ادامه داده‌اند. *Fr. Salniat* و *J. Servais* با اشاره به متن «مگاستن» در مطالعه خودش درباره مسافت‌نمای جاده‌ای «تاسی یونانی» *Thasienne*، در مورد فرضیه منشأ یونانی نهاد موریا اظهار نظر می‌کند ولی توضیحی نمی‌دهد. وضع کنونی مدارک اجازه تصمیم قطعی درباره آن نمی‌دهد^(۹۰) ولی حداقل می‌توان خاطر نشان کرد که «شاندرا گوپتا *Chandragupta*»، بنیان‌گذار امپراتوری موریا، شخصاً برای ملاقات اسکندر رفته و همچنین وقتی که سلوکوس اول اقدام به شناساندن قدرت حاکمیت خود به ساتراپی‌های یونانی آسیای

Ed. Will, *Historique politique du monde hellénistique* 323-30 av. J.C., I, 2eme éd. 1979, p.243-246.

آخرین تاریخی که این پنج پادشاه در آن واحد در آن سلطنت می‌کرده‌اند و یک *terminus ante quem* برای ارسال این مأموران را تثبیت می‌کند، ۲۵۰ قبل از میلاد است.

۹۴- مراجع کلاسیک کتاب F. Jacoby را، که در زیر نویس شماره ۲۰ آمده است، با فرمان افتخارآمیز *koinon achéen* که به خاطر نشانه گذاری جاده‌ای اسکندر، از *Crétois Philonidès* پسر *Zoitos* صادر شده کامل می‌کنیم. این فرمان در *Aigion* پیدا شده و در موزه *Patras* از آن نگهداری می‌شود:

J. Bingen, *BCH* 78, 1954, p. 407-409, fig. 9. مرکز سینه‌ستوری این ستون یادبود مزین به نقشهای مختلف متناسب است: یک چرخ بالدار، نمادی از سرعت، که در بالای آن یک تاج است. در طرف راست آن نقش «یک مستطیل است که درون آن با یک چلیپای دوگانه به صورت نامنظمی تقسیم شده است». *L. Robert* پیشنهاد می‌کند که در این نقش یکی از گل‌نوشته‌هایی را بازشناسیم که به محمولات پستی اختصاص داشته است:

Anatolia 4, 1959, p. 24-26 (*Opera Minora III*, p. 1446-1448)

همین شخص است که مجسمه خودش را به *Olympie* وقف کرده و در وقفنامه عناوین خود را با افتخار اعلام کرده است: «پست (*ἡμεροδρόμος*) شاه اسکندر و راهدار آسیا»:

W. Dittberger, *Sylloge* (3eme éd.), n. 303.

اساس آن باهمان کتیبه تجدید شده است، بدون تردید وقتی که وقف از همان اصل، به دلیلی که ما نمی‌دانیم، به سختی تبدیل به مرئی شده است: بر همین اساس *Inscr. Olympia*, n. 277 تاریخ این کتیبه بدون تردید به زمان بازگشت *Philonidès* از آسیا پس از مرگ شاه مربوط می‌گردد. راهداران فواصل را برحسب پا می‌سنجیده‌اند: مراجعه شود به توضیح *Hésychius*: «اندازه گیری با پاها». این یک کلمه مقدونی است. به این ترتیب است که هنوز هم در قرن نوزدهم مأموران اطلاعاتی محلی که از طرف انگلستان به کشورهای آسیایی که روی اروپائیان بسته بوده، اعزام می‌شدند، نمی‌توانسته‌اند ابزارهای توپوگرافی را مورد استفاده قرار دهند. درباره این موضوع گزارش «ماژور مونتگمری» را با علاقه می‌خوانیم:

T. G. Montgomerie. *JRGS* 41, 1871, p. 133-192

با نقل سفر یک نفر هندی به نام میرزا، به سال ۱۸۶۹-۱۸۶۸، کارمند قدیمی خدمات نقشه‌برداری کمپانی هندی‌ها. میرزا که همراه با دو یا سه نفر همکار اقدام به یک سفر ساده کرده و فقط مجهز به یک پرگار ساده (یا قطب‌نمای کشتی) منشوری برای برداشت مختصات نجومی بوده است، بین «کابل» تا «یارکند» را در «ترکستان چین»، طی می‌کند و از آنجا از طریق «قره‌قوروم»، «لادک» و «کشمیر» به طرف «پنجاب» باز می‌گردد. این شخص و همکاران او تسبیح‌هایی در دستهای خود داشته‌اند که جنس دانه‌های آنها از شیشه بوده است. و بدیهی است که تسبیح در دست مسافران که دانه‌های آنها برای برآوردن نیازشان می‌انداختند، نمی‌توانسته سوء ظن کسی را برانگیزد. آنها در هر صد قدمی که طی می‌کردند، یکی از دانه‌های کوچک تسبیح خودشان را به زمین می‌انداختند، که دیگران آن را جمع می‌کردند، و هر هزار قدمی نیز که

قدرت حاکمیت وی را می‌شناسند و قبول دارند، بطور مستقیم یا غیر مستقیم مورد پذیرائی سلوکوس اول قرار گرفته است؛ و باید خاطر نشان کنیم که «بندوسرا *Bindusara*»، جانشین «شاندرآگوپتا *CHandragupta*»، ارتباطات دوستی با «آنتیوخوس دوم» برقرار می‌کند و از او می‌خواهد که محصولات مشهور مدیترانه‌ای مثل شراب و انجیر و حتی یک سوفسطائی^(۹۲) را برای وی ارسال دارد؛ و باید یادآوری کرد که خود «آسوکا»ی بزرگ شتاب فرالوانی برای گسیل مأموران به سوی شاهان یونان غربی داشته تا دکتترین بودائی را به آنها بشناساند (قبل از ۲۵۰ پیش از میلاد)^(۹۳)؛ بالاخره و بخصوص باید متذکر شد که همسایگی مستقیم با ساتراپی یونانی باکتریا-سغدی و الحاق ایالت کاملاً یونانی «آراشوزی *Arachosie*» به امپراتوری «موریا» شاید بدون تأثیر روی پاره‌ای نهادهائی نبوده‌اند که شاهان هندی به آن مجهز بوده‌اند.

گذاشتن مسافت نما در جاده‌ها و به وجود آوردن کالبد مسافت سنجی: دو وجه از یک سنجش:

بنابر این، حتی اگر قدیمی‌ترین مسافت‌نماهای جاده‌ای مقدونیه، که آنها را در اختیار داریم قبل از سلطنت اسکندر بوده، به وجود آوردن کالبد مسافت سنجی نشانه گذاری راههای بزرگ امپراتوری توسط اسکندر^(۹۴)، که به احتمال فراوان مقدونیه را نیز شامل می‌شده، با

1967, p. 121-161;

Fr. Schwarz, "Die Griechen und die Maurya-Dynastie", dans Fr. Altheim, R. Steihl, *Geschichte Mittelasiens im Altertum*, Berlin, 1972, p. 267-316;

P. Bernard, *Fouilles d'Ai Khanoum, IV. Les monnaies hors trésors. uestion d'histoire gréco-bactrienne, Mém. Dafa XXVIII*, Paris, 1985, 85-95.

Athénée XIV, 652-92

۹۳- در فرمان سیزدهم روی صخره، éd. J. Bloch, p. 130 پنج پادشاه شناسائی شده‌اند که نام آنها عبارت است از:

Ptolémée II Philadelph (285-247), Antiochos II (261-245), Magas de Cyrène (283-259), Antigone Gonatas (276-239), Alexandre II d'Épire (272-240), ou 250

همانطور که محتمل است، اگر مرگ *Magas* قبل از ۲۵۰ رخ نداده است:

نوعی نوآوری موازی همراه بوده است. تا جایی که من می دانم، با این که چنین فرضیه‌ای هرگز به وجود نیامده، ناگهان متوجه می‌شویم که این فرض طبیعی بوده که از دو تصمیم، اولین تصمیم مستلزم و تصمیم دوم و تابعی از آن بوده است. بدیهی است که اگر قرار بوده که هیچ نوع نشانه مادی و هیچ نوع علامت‌گذاری رقمی در این چنین اقدام عظیم توپوگرافی جاده‌ای در روی زمین گذاشته نشود، بنیان‌گذار این امپراتوری زحمت سنجش دقیق و قابل توجه فواصل را به چنین بها و تلاشی به خود راه نمی‌داده است. تعداد پاره‌ای خواهد بود و نشانه‌هایی که توسط باستان‌شناسان به دست آمده، هنوز هم برای این که بتوان دقیقاً نشان داد که چگونه این سیستم نشانه گذاری جاده‌ای طراحی و تدارک و اجرا شده، بسیار کم است. بعضی از این مسافت‌نماها، بخصوص قدیمی‌ترین آنها (پاسارگاد، تخت جمشید؛ افس، ایزارکال (Isar Kale) (۹۵) دو سونگار هستند یعنی پشت و رویشان دارای نوشته است ولی دیگران چنین نیستند (Pella, Kirli Derven)؛ همه آنها به استثنای یکی (تخت جمشید) از یک نقطه شروع محاسبه نام می‌برند («Pella»، «Bokeria»، «Dobéros»، «Idoméne»، «Éphèse»، «Sardes»، «Pasargades»)؛ همه آنها فاصله‌ای را که طی شده است برحسب استاد نشان می‌دهند و نه این که مسافتی را که باید طی شود، همانطور که کیلومتر شمارهای جدید ما نشان می‌دهند. ولی از توالی و تواتر این نشان‌دهنده‌ها روی مسیرها بی‌اطلاع هستیم، در حالی که فاصله ۲۰ استادی یا مضربی از آن (۶۰، ۱۰۰)، که روی چهار مسافت نما از شش مسافت‌نمایی که ما می‌شناسیم آمده است (Persépolis, Pella, Kirli Derven, Isar Kale) (۹۶) و همین‌ها به ما اجازه فرض یک نشانه گذاری نظام‌یافته حداقل در ناحیه‌هایی را می‌دهد که در آنها مراکز تجمع انسانی چندان از یکدیگر دور نیستند، و محققاً در فضاهای عظیم بیابانی مشرق زمین کمتر است.

گذاشتن مسافت‌نمای جاده‌ای، قبل از اسکندر

مسلماً تشکیلات نظام جاده‌ای امپراتوری مقدونیه، آن طور که باید

آن را به تصور آورد، توسط اسکندر سازماندهی شد و جانشینان او آن را دنبال کردند و این امر یک قطعیت غیر قابل انکار است. در جهان یونانی، سنجش مسیرهای راه‌ها و استفاده از مسافت‌نما، هر چند که دارای یک مصرف نظام‌یافته نبوده، قبل از اسکندر وجود داشته است. در آتن، روی مجسمه‌های «هرمس»‌ها که «هیپارک Hipparque» در نیمه راه روی جاده‌هایی برپا کرده بود که به طرف شهرهای (dèmes) مختلف سرزمین محوطه می‌رفته‌اند (حدود صد و پنجاه از این شهرها وجود داشته است)، گذرکنندگان ضمن خواندن نام شهری که جاده به آن مربوط می‌شده، می‌توانسته‌اند یک اندرز حکیمانه را که به بنیاد شهری آن مربوط می‌شده بخوانند (۹۷). این ستونهای دو طرفه دارای دو کتیبه دوره هلنی در

طی می‌نمودند، یکی از دانه‌های بزرگ تسبیح خود را به زمین می‌انداختند. بررسی بعدی صحت و سقم اندازه‌گیری‌ها را نشان می‌دهند که در حوزة‌های صاف «ترکستان چین»، فواصلی که میرزا اندازه‌گیری و استخراج کرده فقط کمتر از ۲ درصد اندازه واقعی بوده است. بر عکس، در حوزة‌های کوهستانی، به دلیل کوتاه شدن گامها، تفاوت این اندازه‌گیری ۱۵ درصد است.

۹۵- علاوه بر مسافت‌نماهای جاده‌ای یونانی Kirli, Isar Kale, Pella, Derven که مورد بحث بوده است،

L. Gounaropoulou et M. B. Hatzopoulos, *Les Milliaires delavoie engatienne entre Héraclée et Thessalonique*, p. 23, pl. II/3 et III/1

فرض می‌کنند که دو ستون یادبود که به صورت خشنی تراشیده شده، و در Patrai, Kozani و Florina به دست آمده و در سالهای ۳۰۶-۳۰۵ بعد از میلاد نیز مجدداً به عنوان نشانه‌های نظامی رومی مورد استفاده قرار گرفته است، تاریخ استفاده اولی آن، بر اساس آثار و علائمی که کنده کاران بعدی آنها را پاک نکرده‌اند، به زمان استقلال مقدونیه باز می‌گردد.

۹۶- دو مسافت‌نما که از نظر نشان دادن یک فاصله معین ۲۰ استادی (یا ۱۰ استادی)؟ مراجعه شود به کلمه *dékastade* در Epidaure، زیر نویس شماره ۱۰۲) بسیار گویا و روشن‌نگر هستند، مسافت‌نماهای Pella و Kirli Derven می‌باشند که به نظر می‌رسد ارقام روی آنها فقط به فاصله ذکر شده مربوط می‌گردد و نه به حضور احتمالی یک عنصر جغرافیائی (مثلاً یک رودخانه، همانند آنکه در مورد مسافت‌نمای تخت جمشید چنین فرضی کردیم)، یا به یک مجتمع انسانی که محض اتفاق در یک فاصله ۲۰ استادی یا در مضربی از آن وجود داشته است.

۹۷- Ps. Platon, *Hipparque* 228b-229b. از این مجسمه‌های هرمس‌ها فقط یکی و آنهم در Koropi، تقریباً در نیمه‌راه بین آتن و شهر قدیمی Képhalè پیدا شد. این هرمس دو کتیبه را نشان می‌دهد که روی یکی

دوی این کلمات یک واژه را به کار می‌برد، که همین امر می‌تواند مقصد همین جاده یا راه باشد (مثلاً «Pirée»^(۱۰۳)). اینها نه تنها برای نشانه‌گذاری به منظور استفاده مسافران مسیره‌ها بکار می‌رفته‌اند، بلکه برای تعیین حریم و حد و حدود فضاهای عمومی

از سطوح جانبی ستون حفظ شده است:

J. Crome, *AM* 60-61, 1935-1936, p. 305-306

J. Kirchner, *St. Dow*, *AM* 62, 1937, p. 1-3, pl. 1

P. A. Hansen, *Camina Epigraphica Graeca saeculorum VIII-V a. chr. n.* (Berlin-New York, 1983), n. 304, p. 162-163.

P. A. Hansen, *ibid*, n. 442-498

O. Broneer, *Hesperis* 2, 1933, p. 347-348, fig. 19. -99

۱۰۰- Fr. Salviat et J. Servais, *BCH* 88, 1964, p. 264-287 با یادآوری اطلاعات اساسی که در صفحات ۲۷۲-۲۷۳ آمده که در آن زمان درباره راههای یونان می‌دانسته‌اند.

L. Moretti, *Iscr. agonistiche greche*, Rome, 1953, n. ۱۰۱. 31, p. 79-82. من کاملاً پیرو تفسیر این کتیبه همانطوری هستم که ابتدا

Curtius (*Arch.Zeit* 29. 1981, p. 94 sq.) آن را معرفی کرده و سپس مجدداً نقل کرده است. با این همه، آنچه که توسط این تحلیلگران گفته نشده، این است که ذکر «اولین» ستون یاد بود در ۳۰ ورزشگاه المپ مستلزم چیزهای دیگری در هر یک از همین فاصله است تا به شهر Lacédémone برسد. این اولین سنگ مسافت نما الزاماً به یک محل مربوط نمی‌گردد.

۱۰۲- IG IV, 2/1, n. 121, Fr. Salvais, *loc. cit.*, p. 273, n. 4 براساس گفته:

R. Herzog, *Koische Forschungen*, p. 55, نام یک روستا از Cos را یادآوری می‌کنند که نام یونانی آن است. Δεκαστάδιον.

۱۰۳- درباره آتن Athènes:

G. L. Lalonde dans *The Athenian Agora, XIX. Inscriptions, Horoi, Poletai Records, Leases of Public Lands* (G. I. Lalonde, M. K. Langdon, M. B. Walbank), Princeton, 1991, p. 13-14, n. H 32-35 (p. 29).

درباره ناحیه فیلیپ Philippes:

P. Collart, *BCH* 57, 1933, p. 363-365 (برحسب گفته Rober

J.P. قرن چهارم قبل از میلاد)، که در آن مراجع مختلفی را درباره سایر سنگ مسافت‌نماهایی از این نوع در دنیای یونانی می‌یابیم؛

Adams, "Polybius, pliny and the Via Egnatia", dans *Philip II, Alexandre The Great and the Macedonian Heritage*, ed. W. L. Adams, E. Borza, Un. Press of America, 1982, p. 269-302.

روی سطوح جانبی خود بودند که روی آنها کنده شده و به صورت عمودی نیز در کنار جاده قرار می‌گرفته‌اند، به نحوی که مسافرانی که از هر دو جهت، در روی این جاده سفر می‌کردند، می‌توانستند دو نشانه فاصله را که مستقیماً به آنها مربوط می‌شده است بخوانند، البته با توجه به این امر که آنها می‌دانستند که فاصله طی شده را خواهند خواند و نه فاصله‌ای را باید طی کنند. باز هم در آتن، نیایشگاه دوازده خدای یونانی روی «آگورا Agora» به عنوان نقطه شروع برای محاسبه بعضی از فواصل بکار می‌رفته است: همانطور که طبق گفته هردودت (Herodot, II, 7, 1) بین آتن و المپ، و شهر Pirée یک کتیبه متریک قرن چهارم قبل از میلاد مسیح شاهدهی بر آن است^(۹۸). کتیبه‌ای صخره‌ای که در پای شیب آکروپول Acropole کنده شده، طول یک راه را (*peripatos*) که چون کمربندی به دور صخره مقدس چرخیده و با آن به نیایشگاههای مختلف مجاور دسترسی داشته‌اند، برحسب قدم داده است^(۹۹). در «تاسوس Thasos»، در ساحل جنوب شرقی جزیره، در نیایشگاه «آلیکی Alikiki»، یک ستون یادبود از طریق میله‌های پشت سر هم نشاگر طول یک راه ساحلی بوده که به تمام گرداگرد جزیره می‌چرخیده است^(۱۰۰). در سال ۳۱۶ قبل از میلاد در المپ، یک دوندۀ اهل «لاسدمون Lacédémone» از اسپارت به نام «دینوستنس Deinosthénès»، پس از پیروزی‌اش در مسابقه در استادیوم، ستون یادبودی را دقیقاً در خود ورزشگاهها وقف زئوس کرد که فاصله بین المپ و اسپارت را نشان می‌داد و این ستون یادبود به صورت سنگهای مسافت‌نمادری و ورزشگاه قرار داده شده بود^(۱۰۱). کتیبه‌ای در «اپیدور Epidaure» از سقوط یک بازدید کننده در نزدیکی δεκαστάδιον، حکایت می‌کند، یعنی یک سنگ مسافت‌نما که در ۱۰ استادی نیایشگاه قرار دارد^(۱۰۲).

سنگ مسافت‌نماهایی که کم و بیش در اینجا و آنجا بطور معمول پیدا می‌شوند بدون نشان دادن فاصله هستند و فقط نشانه $\delta\delta\omicron\upsilon\tau\omicron\varsigma$ را بر خود دارند و گاهی نیز این نشانه به همراه نام جاده مورد نظر است - یا راه مورد نظر، زیرا که زبان یونانی برای هر

آنچه که ها و سایر جاده‌های خارج شهرداری عرض لازم و مقتضی داشتند، بودند. نگاه کنید به تحلیل:

R. Martin, *L'urbanisme dans la Grèce antique* (2ème ed. Paris, 1974), p. 60-61

در آتن، در آخر قرن چهارم قبل از میلاد اختیارات شهرداران ناحیه‌ای به صورت موقت به متخصصان کشاورزی داده شد. مراجعه شود به فرمان Pirée که در بالا به آن اشاره شد. در Thasos صاحب‌منصبانی که épistate نامیده می‌شدند، مسئولیت شهرداران ناحیه‌ای آتنی و پرگاسنی را عهده‌دار بودند:

H. Duchêne, *La stèle du Port, Fouilles du Port, 1. Recherches sur une nouvelle inscription thasienne* (Ec. Fr. Athènes, Études thasiennes XVI), Paris, 1992, p. 68-71.

ارسطو (Ariatot, *Constitution d'Athènes* 54, 1) از نام می‌برد که مسئول نگهداری از راهها بوده‌اند. تعریف صلاحیتهای آنها در مقایسه با صلاحیتهای شهرداران ناحیه‌ای در رابطه با خطوط ارتباطی جاده‌ای مشکلی را مطرح می‌کند: صاحب منصبان جاده‌ای در مقابل و در مخالفت با صاحب‌منصبان شهری (Wilamowitz)، با مسئولان کارهای راه‌سازی در مقایسه با شهرداران ناحیه‌ای یا متخصصان کشاورزی که فقط دارای قدرت پلیسی روی جاده‌ها و خیابانها بوده‌اند، قرارداد داشته‌اند:

(R. Martin, *L'urbanisme dans la Grèce antique*, p. 61-62)

آیا نمی‌توانیم به رؤسای ساده عملیات راهسازی ببینیم، که همانطور که متن ارسطو بر آن تأکید دارد، گروههای بردگان را هدایت و رهبری می‌کردند و خودشان تحت سلطه شهرداران ناحیه‌ای قرار داشتند؟ درباره یک تذکر در نزد گزنفون درباره ὁδοποιοί در امپراتوری هخامنشی نگاه کنید به زیرنویس شماره ۷۷.

جاده‌ها و راهها به منظور حفاظت آنها از کمینگاههایی بوده که حاشیه‌نشینان این راهها در حریم آنها می‌ساخته‌اند^{۱۰۴}.

نوآوری اسکندر عبارت بوده است از نظام‌مند کردن راه‌سنجی و نشانه‌گذاری جاده‌هایی بوده که حالت دورافتاده داشته و به صورت نامنظم مورد رفت و آمد قرار می‌گرفته‌اند و این کار را با قراردادن سنگهای مسافت‌نماها در کنار جاده‌ها انجام داد. این مسافت‌نماها در فاصله‌های منظم برپا شده بوده‌اند و در روی آنها نشانه‌ها و اطلاعات فواصلی داده شده بود که بر حسب نقاط مهم، روی قطعات مختلفی از مسیر محاسبه شده بودند، و بالاخره نوآوری اسکندر به وجود آوردن یک کالبد متخصص، یعنی راهداران، بود که وظیفه آنها تهیه یک برداشت از شبکه جاده‌ای و پیاده کردن این شبکه بر روی زمین و مشخص نمودن آنها با نشانه‌گذاریها و انجام اصلاحات مناسب بر روی آنها بود.

۱۰۴- نظارت بر جاده‌ها و راهها در آتن و در Pirée به ۱۰ astynomes (شهردار ناحیه‌ای؟) واگذار می‌شده است در حالی که در خارج شهر این نظارت در قلمرو و حوزه صلاحیت اداره شهرهای کوچک deme بوده است: Aristote, *Constitution d'Athènes* 50, 2: شهرداران ناحیه‌ای از موارد زیر ممانعت به عمل می‌آوردند: تخلیه زیاده حد اقل در ده استادی در خارج بارو، تجاوز ساخت و سازها به روی راههای عمومی، به وجود آوردن بالکن‌های پیشرفته و خمیده و مانع شونده در روی راههای عمومی، باز شدن پنجره‌ها به روی این راهها، ساختن لوله بخاری رو به آسمان که به روی راهها باز می‌شدند؛

Politique VI, 8, 1321 b, 4-5 در قسمت مربوط به خیابانهای شهر و راههای بزرگی () که از خارج شهر می‌آیند و در درون شهر امتداد پیدا می‌کنند در کتاب:

Platon, *Lois* VI, 76 c

Sylloge (3ème ed.), n. 313, 1. 17-23: فرمان افتخارآمیز ۳۲۰/۳۱۹ به افتخار متخصصان کشاورزی Pirée که، با به عهده گرفتن اختیارات شهرداران ناحیه‌ای، مراقب رفت و آمد دسته‌هایی بودند که به افتخار «زنوس سوروس Zeus Sauveur» و «دیونیسوس Dionysos» در راهها بودند. در مورد قانون درباره شهرداری ناحیه‌ای Pergame نگاه کنید به W. Dittenberger, *OGIS*, n. 483, 1. 24-29: شهرداران ناحیه مراقب